بياض ادعيه

چون شب چهارشنبه دراید

رنج — عراق — رنج — محن

[illegible]

چون روز چهارشنبه دراید

رنج — عراق — رنج — محن — زنکا

[illegible]

چون شب پنجشنبه دراید

رنج — عراق — زنکی — محن — رنج

[illegible]

بزنجی جانی
بختسز بستی لبا بنسند
ای ابن جانی انقی کنه سهل
ای ابن جانی
شیخ حسی
مجروم قلدی دولتدن
ای اجل نه ... بلاردن ماند

کوچه صوتی ترحیل
خزانه ...
کسند حرتی
فوبا
پیدی
دلو
اروح
دهکار
فواق
حجلی

چون روز پنجشنبه در آید

بهن عراق بهن رنج زنگ [illegible]

[illegible]

چون شب آدینه در آید

عراق بهن رنج بهن زنگ بهن

[illegible]

تم تم تمام شد

مبارک حضرت ... الرحمن

الهی یا الهی یا الهی

... و ...

... بنمع ... مهنو

... شمع ...

... درطلب ... نو ...

... حضرت ...

بخوف بی‌گناه خوار و سالان | بو جدگان بدرونشان در آید | بخون آب چشم مستمندان | بکام دل بجا دل داده را

بشمع بچراغ تنگ حالان | باده صوفی که ز دل بر آید | پیاله‌ای درون دردمندان | برآور کار کار افتاده را

یا الله یا الله یا الله

کرم کن ... محمود گردان

بحق ... مرا ... گردان

[illegible]

درویش صوفی بحر نہر بہرام [illegible]

جثہ مضلی کوروی [illegible] لوٹ گیا ہوا

[illegible] گلستان و بوستان مطلب [illegible]

[illegible] عف ہوا لوٹ گیا ہوا

[illegible]

اللهم صلی علی محمد وعلی آل محمد یا رب سلم وصلی علی

جمیع الانبیا والمرسلین وعلی الملائکة المقربین وعلی

عبادک الصالحین برحمتک یا ارحم الراحمین

بسم الله الرحمن الرحیم

روز اول ماه ای اسم [illegible]
اختیارات بیع و [illegible]
دویم ماه لیکن مبارک دان
عمل و نقل و دیدن سلطان
چهارم [illegible] نو عروس [illegible]
اختیارات نیک [illegible]
پنجم ماه [illegible] روزی بد
روز [illegible] نامبارک [illegible]
در [illegible] و نقل آرد
اختیارات بیع و [illegible]
هفتم ماه روز [illegible] قدیم
اختیارات صنعت [illegible]
هشتم ماه [illegible]
[illegible] بیمن ابد

سفر و نو بریدن هر کار
[illegible] اختیارات [illegible]
سیزدهم از قدیم باشد بد
بجهان ای دوران نیابد کرد
در دوازده ای محبت ندیم
صنعت باغ باشدت تسلیم
است محمود ماه یازدهم
شغلها را دیدن مردم
سفر و نو بریدن و سودا
ور دهم نیک باشد و زیبا
[illegible] ای سرور
و دیدن [illegible] و نقل و [illegible]

یازده ماه ای [illegible] نیک
عمل و حاجت [illegible] طلب
[illegible] روز چون [illegible] ماه
بجهان [illegible]
اختیارات ماه [illegible]
سفر و نقل و دیدن علما
[illegible] از ماه ای [illegible]
[illegible] جز شغل و عمل
[illegible] نوزده [illegible]
سفر و نقل و دیدن [illegible]
[illegible] ماه دیدن سلطان
[illegible] خواندن قران
[illegible]

همه را این حدیث معلوم است
چون بدست مدام هم شوم است
سر [illegible] و جامه پوشیدن
[illegible] پسندیدن

روز [illegible]
[illegible] و نقل سلطانی
[illegible] دانی
[illegible]
روز [illegible]
[illegible]
روز [illegible]

[illegible] بارود [illegible]

محب جانی مخلص هر دو جهانی یار همزبانی محب جاودانی

مشتاق شرمنده اخلاص سوخته آتش اشتیاق خسته ناوک جدائی دل بسته هجر

آشنائی شکسته غم تنهائی و پیچیده دوال محبت فضای حسرت یگانه نیک خصال

همچو ماهی بی آب و شراب بی کباب و قوال بی رباب و بلبل بی نوا و بهار بی هوا

و چمن بی گل و مجلس بی مل و قمری بی طوق و معشوق بی ناز و مرغ بی دانه و موی بی شانه

و شب بی ماه و عروس بی مشاطه و تخت بی پایه و درخت بی سایه و تجار بی مایه و دل بی فراغ

و تاریکی بی چراغ و تفرج بی باغ و قدح بی شربت و مطرب بی بربط و خسرو بی شیرین

و ماه بی پروین و مجنون بی لیلی و حمک بی لوبیا چنانچه ماهی بی آب حیرانست بحضور

چون خوشه بی پایه لرزانست حالت این بنده برین جمله گذرانست و بهر حال چشم

نگران گشته حق تعالی زود زود بعونه و بجود از سرخ ذات نیک کردار بحصول و میسر گرداناد

تمام

بسم الله الرحمن الرحیم

فالنامه دیگر اگر خواهی غایب را خبر بیابی بر سر این دایره انگشت بنهد اگر انگشت
بر دو یا بر هفت نهد ان در میان خلل باشد و اگر بر چهار یا بر شش نهد آن
غایب سلامت باشد و اگر انگشت بر هفت یا بر سه و بر پنج نهد آن غایب در راه
باشد و اگر انگشت بر یک یا بر یک یا بر نه نهد زود آید خدا تعالی فی الحجاب باشد
زه برابیست

۲	۹	۴
۷	۵	۳
۶	۱	۸

فال دیگر اگر کسی سوال پرسد که غایب کدام وقت خواهد رسید زود بیابد
باید در توقف است و یا جا بجا باشد تا بود ... بار در خود برسد علیه السلام نمی‌شنند
فال دیگر از ان صاحب حاجت را بگوید که درین دایره انگشت نهد و معلوم کند
اگر بر هر انگشت نهاده و اگر بر یک و یا بر هفت نهد در حاجت بیابد و دیگر
اگر بر دو یا بر چهار نهد در فکر باشد همین فکر رود و اگر بر پنج و یا بر شش نهد
زود بیابد فال ... که بر ... یا بر سه و یا بر هفت نهد ... دیگر و دو
ده باشد نهد چند روز توقف ... است



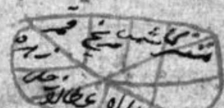
فالنامه دیگر اگر کسی پرسد که درین آبستن زاید و یا دختر باید که آن زن حامله را

بگوید که تسمیه کرده برین دایره انگشت بنهد انچه باشد جواب بگوید فرزند اگر

اگر انگشت بر شمس و یا بر مریخ و یا بر مشتری بنهد بدانکه پسر زاید و اگر انگشت

بر قمر و یا بر عطارد و یا زهره بنهد بیشک دختر زاید اگر انگشت بر زحل بنهد

حکیمان چنان گفته اند هر دو بزاید والله اعلم بالصواب ط ط ط ط ط



بسم الله الرحمن الرحیم قاعده دانستن عقرب ماه آنکه تاریخ یا نوروز جم روز

ماه بهادون بسم الله الرحمن الرحیم خواهد که مسافر شود یا جایی نزوج کند

و هر مطلبی که خواهد باید که این ساعتهای نیک و بد را اول بداند خیر بعده

و دستانوی و کاکلهری و جو کنه زرا بداند پس باید که درین انشیح اختر کندی را

نگاه کند که دانسته اند که فتح و مبارک که هیچ این نیز ز بر ۳ نوع است شش نقاط

و چهار ماه و دو ماه او شش ماه است ماکهه بهاکن چیت بیساک

ساون بهادون و این خرم ... اول ... حست گویند

نخستین است دوم مار و ننگ کار در بندش افتد سیوم کامگیر

رفتن های رجانی آید چهارم اثر است سعد اگر است چنانچه روز و شب

جرم جانی علامت حسن و جرم [illegible] الف بالا علامت اثر است و دو جرم

ا صورت مجرب [illegible] کامگیری و جرم بالا حمل علامت مار و ننگ است

یوم الاحد	لیله الاحد
یوم الاثنان	لیله الاثنان
یوم الثلثا	لیله الثلثا
یوم الاربعاء	لیله الاربعاء
یوم الخمیس	لیله الخمیس
یوم الجمعه	لیله الجمعه

لعی الا اسب   لبلکم الا سبع

عمل چهار ۵ مذکور است کنور ریعنی آرسنی کانک اگر بر کس

روز شنبه سه شنبه

لعی الا احمر   لبلکم الا احمر

لعی الا اعب   لبلکم الا اعب

لعی الا املس   لبلکم الا املس

لعی الا العر   لبلکم الا العر

بسم الله الرحمن الرحیم

دوازده برج را سه قسم کرده اند سه نوع خاصیت دارد ده ده

ده و دو برج ز اصحاب عرفان سه قسمت دارد بهر دو جوانان

یکی زان منقلب دویم ثوابت سیوم ذوجسدان برقرار

حمل سرطان میزان و جدی دان بروج منقلب هستند اثبات

اسد ثور و عقرب نیز دلو است که داخل برج ثابت این چهار است

دو جوزا سنبله و قوس حوت است بروج ذوجسد دانی که هستند

مکان و سیر خورشید جهانتاب بهر یک برج یک یک ماه دریاب

کسی خواهد و مطالب را زاو راد عمل آرد اجابت را و هر داد

به برج منقلب چون خور درآید ز بهر دفع دشمن در روش باید

اگر خواهد کسی صحت و مراد دعا شکل را کند مقبول واجب

جهانسوز

چو شمس اندر بروج ثابت آید ز او رادش مراد و دولت آید

چو خواهد حب و اخلاص دل افروز چو خور در دو جدی آید دل افروز

ترقی و محبت گر تو خواهی بروز سعد و ساعت سعد خواهی

عداوت گر تنزل از حسودان چو خواهی روز و ساعت نحس میدان

بود مریخ دافع مرض هایل زبان بندی عطارد سوی تو مایل

زحل مریخ دانی خواب بندی اگر تو خواهی این را کار بندی

برای دوستی وقت صبحدم دان زبان بندی زوال وقت میخوانی

عداوت خواه چو باشد وقت شام است ببین وقت خفتن خوشترم است

رجال الغیب ... نحس دانی که باشند هر دو این یکجا تو خوانی

بجای رفتن و کاری ترقی رجال الغیب را پس پشت داری

شروط و ورد و این هایی ترتیب داری چنین یوم نحس را جب گذاری

بجا آری گر این تو شرط ها را ظفر یابی به ورد مدعا را

شروط آغاز دعوت تو بجا آر که تا یابی مراد خود ز دادار

نصرت [illegible] داریان

[illegible] وارانند [illegible]

[illegible] نصرت [illegible]

[illegible] خورانید شمع [illegible] و در [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

این ناکسان که فخر باجداد میکنند
چون سگ باستخوان دل خود شاد میکنند

[illegible]

عمرش [illegible]

[illegible] که عاشق [illegible] سخن

دانا خموش باشد [illegible]

در مجلسی که فایده [illegible]

[illegible]

قال تاج حضرت میر یحیی الدین خالد که جهت هارون رشید بر سبیل اختصاص
بوضع کرده بر هر یکی از جاهای در آمد انگشت نهد بر عقد رباعی
لفظ انگشت [illegible] الله تعالی موافق [illegible] بر آید مجرب [illegible]

ز فال تو فال دوستکامی ست   با دولت و بخت بکامرانی ست
مقصود تو جمله حاصل آمد   زیرا که دلیل شادمانی ست

۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳
۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹

این فال توهست با سعادت   اقبال قبول شد زیادت
این حاجت تو روا شود زود   همواره خدای باد یارت
این فال برای نیکو نیامد   زیرا که از آن خجالت آمد
گر صبر کنی امید باشد   کاری تو ز صبر بهتر آمد
این فال تو هست ابتر اول   باید که کنی در آن تأمل
درست است که کار تو برآید   گر تو بخدا کنی توکل
فالیکه زدی مقابل آمد   با دولت و بخت مقابل آمد

اندیشه که کرد بر حقیقت | شکریست که زود حاصل آمد
فالی که زدی تو از تلطف | باید که کنی دران توقف
گر صبر کنی تو اندرین کار | یابی ز خداوند خود تلطف
این فال بدانکه بهتر آمد | بر شاخ امید تو بر آید
مقصود و مراد هرچه داری | خوش باش که جملگی بر آمد
در فال تو هست بختیاری | زیرا که تو مرد بختیاری
تعجیل مکن که تا بر آید | هر کار که در ضمیر داری
فال تو نکوست لیکن این کار | بودست بحسبت بر تو دشوار
داری تو بدل که هست مشکل | آسان شود آن بآخر کار
در کار تو هست مشکلاتی | یابی تو مراد [illegible]ی
میدان که بیابی آرزوها | از دولت و بخت شادمانی
اندیشه که کردی حذر کن | در قدرت امر حق نظر کن
این کار مکن که نیک ناید | از صبر بامر حق [illegible] کن
این فال مبارکست همایون | گردد همه کارهای موزون

مقصود و مراد هر چه داری — بی‌شک شود است تمام اکنون

۱۳ فالیکه زدی موافق آمد — بر تو همه چیز صادق آمد

اینست مراد هر چه اکنون — زانعام خدای خالق آمد

۱۴ فالیکه زدی تو با سعادت — اقبال شود ترا زیادت

این فال نکو امید میدار — کآمد بکف تو هر مرادت

۱۵ کار تو همه بکام گردد — از صبر تو انتظام گردد

تعجیل مکن بکردن اینکار — شاید که فلک بکام گردد

۱۶ این فال تو آمدست روشن — کاری تو شود چو روز روشن

بر دشمن خود شوی مظفر — گرچه با همین نشست و دشمنی

۱۷ این فال ترا با سعادت آمد — اقبال دو روز زیادت آمد

تا زان تو شوی بکار مقصود — خوشباش که بر کنارت آمد

۱۸ زین فال دولت گشاده گردد — دوران تو مراد گردد

این فال تو خوشتر از بهارست — زر بخت همه بدلو گردد

۱۹ این فال تو گلشن بهارست — بر هیچ مرادی چشم وارداست

منبزلی زنگی

مندیش ز کس و کر دو دیگر کار زیرا که ترا خدای یار است

ای فال تو آمده مستور گر صبر کنی ترا است بهتر

آری یکی فیلی بر اعدای گردند بعافیت مسخّر

این کار مکن ولیک زوتر با حق تو مرده دل تمامی

هر چند که دیرتر نکوتر با دولت و تاج و تخت و افسر

فالیکه زدی بگنج و سختی اندیشه مکن که نیک بختی

خوش باش که عاقبت برآید انکار ترا ولی بسختی

فالیکه زدی چند نکوتر کاری تو شود ز صبر بهتر

انکار که داری اندرین کار شود نشود زبانی آخر

فالیکه زدی ز فضل ایزد دان یابد تو وصال یار جانانی

این فال تو هم بزرگ فال است زیرا که تو هستی از بزرگان

تمام

چون وصل من نگوی دل با دیگران داری [illegible]

[illegible]

نعت حضرت محمد مصطفی

قال الناظم [illegible] بوجه دیگر یقول

حسن شاه

ای سید ابرار ای حیدر فریاد رس یا مصطفی
ای سید [illegible] فریاد رس یا مصطفی

ای خواجه هر دو سرا [illegible] بیکس اسیر [illegible] آگاه
ای خواجه [illegible] از دل زار ما بیکس اسیر [illegible] حسن شاه

ای خواجه [illegible] فریاد رس یا مصطفی [illegible] زار
ای [illegible] فریاد رس یا مصطفی کز [illegible] اسرار غیب [illegible]

ای خاتم [illegible] فضل و کرم [illegible]
ای خاتم [illegible] فریاد رس یا مصطفی [illegible] غیب [illegible]

[illegible] فریاد رس [illegible] ولیکن [illegible] پرده [illegible]

ای خاتم [illegible] یا مصطفی [illegible] بنده [illegible]
ای [illegible] فریاد رس [illegible] حسن [illegible]

ای [illegible] یا مصطفی [illegible]
[illegible] از خدا فریاد [illegible] فضل [illegible]

جدول فال اسب

حمل ۱	ثور ۲	جوزا ۳
سرطان ۴	اسد	سنبله ۶
میزان ۷	عقرب	قوس ۹
جدی ۱۰	دلو ۱۱	حوت

اگر باشد حمل الله نیکو حالت است
[illegible] فال نیکوست
بکام دل رسی [illegible]
برآید حاجتی [illegible]
مراد و [illegible] دنیا برآید
شود [illegible]
اگر ثور [illegible]
[illegible]

اگر جوزا [illegible]
[illegible]

اگر باشد اسد شکوهست و رفعت
به بینی شادمانی را ز هر جانب
همه کارت شود چون [illegible] منصور و مظفر
[illegible] نیکوست
[illegible]
[illegible] معظم
[illegible]

۲۲

[illegible]

اگر عقرب [illegible]

زمیخ ... دیکی دفتوری

بانسد ... وکام ...

جو قوس آید تعالت مژده ای کفت

بگلکت ... موعود ... نیفی

جو ثور آید وره از تو دور کردد

بهم اعدای تو مقهور کردد

اگر فالت حمل آید برآرامت

مرآن موسلی که دربرانی فال کرفتی

بدان فی ماهیت دایم در دعا باشی

تا زملکی ارد با صرار ایشی

اگر فال تو دولت ای خردمند | مکن اندیشه ازین دم خصومت | جو آید حوت فال نیک ویدی

بگشت ... بمکن روز کا چند | برنج ... بیایه فال شومت | بفضل خود بکام دل رسیدی

بیا با عزت و حرمت درین راه

که ... حاجت ... تسب بالله

فال تمام دوازده برج

تمام

بقول حسن شاه

... ازو ... مولانا

... و ... در ...

بگخند ... جبار

بگخند ... کردم

جون ... ازین ... کفتیم

... فلند ... کفتیم ... دریاو

در شناختن بروج و ماه های شمسی

حمل بیبا که وارفی جیته را ثور یو — اناو رندر تو خوز ارار کنی غور

تورطان ساون بهادون بهدو ان — باسن سنبله کاتک تو میزان

باگهن عقرب و تو سس دوان بوس — جدی را ماگهه دارفی بهت تا گو نس

به بیبا که دلو خوار فی حوت ترا رجیت — بیان برج و ماه یابی ازین بیت

تمام ماکه زیابض الدکی

سیر رجال الغیب

کنجغ	باشم	کنجغ	بشم	کنجغ	باشم
۱ ۲ ۳ ۴	۵ ۶ ۷ ۸	۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲	۱۳ ۱۴ ۱۵	۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹	۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳

کنجغ	اشم
۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷	۲۸ ۲۹ ۳۰

نور همایون بادشاه

محمد زمان ملک نوری برانی خوشحال ... افتاده ام

در میان محنت و فرقت و جدا افتاده ام

طوطیا بودم در چشم همه صاحب دلان

خاک و خون گشتم و دور از لقا افتاده ام

مدتی عزیز بوده ام اما تنها افتاده ام

هرکسی دارد نشانی ... جدا افتاده ام

یا دری ... تمام ...

نور همایون در غریبی ... محزون و شاد ...

من مدتی محنت ... توفیق رضا افتاده ام

۱۲ ... ابتدا ...

تمامی تاریخ سعد و نحس معلوم شود
در رو برو و دست راست نهار اگذاشته باید رفت
در عقب و بدست چپ اگر باشند بهتر است
در سفر و حضر باش نماید مبارک است ایدو مطلب حاصل شود

ایک نو سوله چاند جو بیس | جو کنے اوی اگنی دلیس
دوی دس ستره چاند بچیس | جو کنے اوی نیرت دلیس
پانچ تیره چاند بیس | جو کنے اوی بایب دلیس
ایک ات انتس رکھی | چهه اکیس اتهائیس ایسان ہی
باره چار ستائیس انیس | جو کنے اوی پچھم دلیس
تین گیاره اتهاره چهبیس | جو کنے اوی دکهن دلیس
سات چوده بائیس انتیس | جو کنے اوی پورب دلیس
آٹھ پندره تئیس تیس | جو کنے اوی اوتر دلیس

تمام

العجب طالب بمطلوب خود برسد باید بشرح ذیل از آب کت مرح
بنام هر دو طالب و مطلوب نوشته رو بسوی خانه مطلوب کند بلیته بود
از عجب یا تحقیق

عم عم عم عم عم عم عم
عصف عطف عقب عصف عصف عصف عصف

بجهت هر مطلبی که جاری نشود این آیه کریمه را بر زعفران گفته اند در اسم اعظم
در بست هر کس بخواند بفضل حق تعالی کامیاب مطلب شود و خواننده هرگز نومید
نگردد آیه کریمه اینست لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ
الظَّالِمِینَ • یکصد این آیه خوانده یکمرتبه که صد بار شود این آیه را باید بخواند
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّیْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَکَذٰلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ
وَنَجَّیْنَاهُ
در اول و آخر در هر ده ده مرتبه در طرف و تا ۴۰ مرتبه وظیفه ...
و یک ایک بیست و پنجه از ... قدر دست که تواند بخواند خواه در هفته یا ده روز
تمام آن را الله تعالی ... مجرب است باید شک نیاورد

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] حکیم تکسیر اهل بخوانند [illegible] هر روز [illegible]

اللهم صل علی محمد بعدد کل ذرة و علی آل سیدنا محمد و بارک و

سلم نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین فالله خیر حافظا

و هو ارحم الراحمین

علامع عوج مصر طلح سح عو هیج مطر

من جهود رجن بنادن

بابیکه [illegible] روز یکشنبه [illegible]

[illegible] علاج برای دفع دم [illegible] که اوله

[illegible] خورده [illegible] نصف مغز [illegible] خالی کرده آب پر کنند [illegible] روز

یک تولد [illegible] بگذارد [illegible] آفتاب [illegible] بعد از آن هر روز یک [illegible]

بفضل الله دم برطرف شود

بسم الله الرحمن الرحيم

شرح ابجد در شانه اورده است کتابی که برای حضرت آدم علیه السلام فرود آمده ابجد بود که حروف
هجا عبارت از وست و حضرت آدم علیه السلام شریعت خود را بهمین حروف ابجد
برپای داشته اند و شریعت الشان از این ابجد جاری بود و بنا بر آن عجب است که در کتب متداول الصحیح
یافته بسم الله الرحمن الرحیم ابجد هوز حطی کلمن
١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ٢٠ ٣٠ ٤٠ ٥٠
سعفص قرشت ثخذ ضظغ پس در این ابجد لازم
٦٠ ٧٠ ٨٠ ٩٠ ١٠٠ ٢٠٠ ٣٠٠ ٤٠٠ ٥٠٠ ٦٠٠ ٧٠٠ ٨٠٠ ٩٠٠ ١٠٠٠
و واجب باشد چنانچه در حدیث آمده قال النبی صلی الله علیه و سلم ویل للعالم جهل من
تفسیر الابجد و معنی ابجد اثبت ابجد ای وجد آدم علیه السلام فی المعصیة هوز ای اتبع هواه
فزال عنه نعیم الجنة حطی ای حط عنه ذنبه بالتوبة والاستغفار کلمن
ای تکلم بکلمات فتاب علیه بالقبول والتوبة سعفص ای ضاق علیه الدنیا
فعرض علیه قرشت ای اقر بذنبه فستر علیه بالکرامة ثخذ ای اخذ من الله تعالی
بالقوة ضظغ ای شجع عن وسواس الشیطان بعزمه لا اله الا الله محمد رسول
هر که قرا الابجد فی عمره مرة واحدة یکرمه الله تعالی ثمانیة الجنة و

نعیمها و نجاه الله تعالی من النار و عن سبع جهنم و عن شدته و من
قرا ابا بو صلوة الخمس یعطیه الله تعالی الف رحمة و الف برکة و الف
مغفرة ینزل الله تعالی من السماء فی اللیل و النهار و ینصر الله تعالی علی اعدائه
و من الحد قرا ابا دید عو الحج یعطیه الله تعالی من حیث لا یحتسب و من قرا اوها
بقبول کلامه یقبل الله تعالی کلامه و ما من رجل و امراة یقرا الابجد
علی الاعداء فی حمیة مرتین باللیل و النهار یعطیه الله تعالی فی الدنیا الغناء حلال
و معامله و فی الآخرة رحمته و مغفرة و من کتبها و غسل یوم السبت فشرب
یعطیه الله تعالی المال الحلال و الرحمة و السلامة و العافیة و یرجع من
فالک و من کتب الابجد الی الفرج و علقه فتح الله تعالی رزقه
فی الدنیا تمت صدق رسول الله صلی الله علیه و سلم تمام شد ایضا
معنی ابجد از روایت ابن مسعود رضی الله عنه که نقل کرد از توریت ابجد
یعنی یافتم ترا ابجد در راه معصیت خود هوز یعنی تو در هوای نفس خود بودی حطی یعنی از راه
برگشتی جنت تو و آدم ... گناه از توبه کردن بخشیدم کلمن یعنی ... سعفص ...

هم از آن توبه کردی قبول کردم و بر تو رحمت نمودم سعفص یعنی در روز حساب بر تو عیش تنگ کردم
در عقبی فراخ کنم قرشت یعنی ای بنده اقرار کردی بگناه خود بپوشیدم گناه ترا ثخذ
یعنی ای بنده از خدای عز و جل فوت یافت ضظغ یعنی ساکن و ایمن کردم از راه شیطان
و بنویسند گر همی ابجد حساب کرد ابجد ای ابتدا کردم هوز ای در هوس حطی ای
واقف شد کلمن ای سخن گفت سعفص ای زود بیاموخت قرشت ای
در دل گرفت ثخذ ای نگه داشت ضظغ ای تمام کرد تمامی

الالف الباء التاء الثاء الجیم الحاء الخاء

الدال الذال الراء الزاء السین الشین الصاد

الضاد الطاء الظاء العین الغین الفاء القاف

الکاف اللام المیم النون الواو الهاء

الیاء

ابیات عدد حساب ابجد که از کدام حروف چه عدد
حاصل آید باید دانست

الف واحد بی ثانی جیم ثالث دال چار / هی هست پنج و او شش زی هفت و حی هشت دان
طی شمر نه یا ده آمد کاف بیست و لام سی / میم چهل و نون پنجه سین شصت آمد بکار
عین هفتاد است فی هشتاد و صاد آمد نود / قاف یکصد وری دو صد شین سیصد آمد بکار
تی بیابی چارصد ثی را بدانی پانصد است / خی ششصد ذال هفتصد ضاد هشتصد در قرار
ظی تو نهصد میشماری نزد ارباب عمل / این بیان مختصر آمد غین گو بیشک هزار

تمام

با حریف همجنس کم بودن خوش است / ور مخالف محتشم بودن خوش است
ور عدد هر دو برابر بود / آنکه بیشتر خورد غالب آن بود
ور عدد باشد رفتند اتفاق / هر یکی را صلح باشد بی نفاق

از شمس تبریز

ای عاشقان ای عاشقان من عاشق دیرینه‌ام

ای صادقان ای صادقان من صادق دیرینه‌ام

ای شمس از حضرت الله

در عرش و کرسی ... من عاشق دیرینه‌ام

بر نار نمرود ... من عاشق دیرینه‌ام

نی فاضلم نی عالمم من عاشق دیرینه‌ام

[illegible] من عاشق دیرینه‌ام

روبهم بودم ... من عاشق دیرینه‌ام

ای عاشقان ای عاشقان ای شمس تبریزی منم

آن دم که فرعون لعین در آب دریا غرق شد

در جواب موسی من بودم من عاشق دیرینه‌ام

ای شمس نور مصطفی من عاشق دیرینه‌ام

[illegible]

[illegible]

بلند اسم چه داری و بلند زکرم هیچ نیست
زنی پنج روزه چه که مرگ در رفقای اولست
عالی که ارمن بده دولت دولت بافت
[illegible] نمد زان نکرد درزد با تکالو دولت

هم اودمی [illegible] حقی تنز
نوعم خو دراکر ملک لعید جهان لبای تو اولو
دردت دو [illegible] جهان لبانی تو اولو
عمر رضای حقو نقد حول رضای تو اولو

ملخ خسته را ز تمنای آه و فغان کنند
ظرف شکسته را ز بعد امتحان کنند

[illegible] چه کاسه جنس [illegible] دولت [illegible]
[illegible] ز میان او چون صد [illegible]

رقعه معما

گر بشکسته ای باشی بنار در کانیا نجات باید دل
گر دولت خسته دل زار البته خریدار است

رقعه معما که دولت خسته دل زار البته خریدار است
مهمانی بخانه من رسیده اگر در باغ شما خفته باشد البته بفرستند
خبر نیست اگر در سوی کار [illegible] باشد البته بفرستند

رقعه دیگر معما

[illegible] ۱۲۰۱

بسم الله الرحمن الرحیم

فالنامه حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم هر کاری و مهمی و مشکلی که
در دنیا پیش آید نیت در دل خود صادق بکنند در دایره انگشت نهند
سعد و نحس در شرح فال خود به بینند هر که درین فال شک آرد کافر گردد
او را دیدن فال روا نیست اول سوره فاتحه یکبار و درود سه بار بخوانند
این فال به تصدیق دل بکشاید

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۳۳	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲
۵۵	۴۵	۴۴	۳۵	۳۴
۳۲	۵۱	۴۱	۳۱	۲۱
[illegible]	۵۲	۴۲	۵۳	۴۳

١١

ای خداوند فال آگاه باش اندیشه کرده که برآید مال و عاقبت بخیر باد
سلامتی فرزندان و سفر از جهت روزگار فکر کرده نیکو است اگر سوداگری کنی
فایده بخواهی [illegible] کار خیر کرده سازوار که آرزنت سفر داری برو مبارک است
بگو ان الله تعالی ١٢ ای خداوند فال آگاه باش اندیشه کرده که بجا رفت
یار تو بود یار موافق چیزی طلب کرده از بزرگان عرض تو حاصل شود
سفر خواهی کرد از آن سود و نعمت بدست آید و کار تو بتو رسد مقصود های بر تو کنم
شود بگو ان شاء الله تعالی ١٣ ای خداوند فال آگاه باش اندیشه کرده که روزی چند
[illegible] نگاه [illegible] خدای عز و جل ترا از بلاهای بزرگ رهاننده و بامراد رساند در میانه
باکی حکم خلاصیت [illegible] کنی [illegible] دیده بر تو جهد میکنند اعتبار از زیانی بکنند
و ظفر نیابی و عاقبت بخیر کرده ١٤ ای خداوند فال آگاه باش اندیشه کرده
که عزیز تر سلامت [illegible] از غمهای بر طرف آمدن [illegible] شادی بر تو [illegible] کرده
[illegible] محنت [illegible] بوده از تو دور گشت [illegible] بگو ان الله تعالی

[١٥] ای خداوند فال آگاه باش اندیشه که در جمله مرادهای خویش بر
دشمنان ظفر یابی از غم بیغم گردی از بزرگان سخن بینی و از جهت مال چه غایت
فکر است بعد از چند روز فتوحی بتو رسد و غایت روز هفتم رسد مردی سرخ دیده
بر تو طعنه میکنند فاما آن روز مقهور شود و هر حاجتی که داری روا گردد بگو ان الله کافی

[٢٣] ای خداوند فال آگاه باش اندیشه که خدای تعالی ترا از بلاهای بزرگ
رهانیده و بمراد رسانید و خبری بتو رسد در صحبت نوبتی منجنیدها و می اندیشید
و از راه محبت بر تو می نشستند خود را از دل نگاه دار و از دل بخود [illegible]
امروز تا نه روز هیچ کار مکن و صدقه بده تا خیر بود بگو ان الله کافی

[٣٣] ای خداوند فال آگاه باش اندیشه که خدای تعالی ترا نگاه دارد
از دشمنی ترا مرنجانند و مقهور شود و تنها در این کار [illegible] تا [illegible]
از خصومت بر حذر کن [illegible] و صدقه بده [illegible]
نیکو شود و رزق [illegible] بگو ان الله کافی [٣٤] ای خداوند [illegible]

اندیشه مکن که آنچه حق است بتو رسد و باطل از تو دور گردد و این نیست

کرده نیکو است از بن اندیشه شادی ببین برکسی ترا الفت و کوی است

از وی حظ یابی [illegible]

و تعهد نیکو و [illegible] یاران [illegible] شود [illegible] از تو [illegible]

و از حیات [illegible] با کارهای نیکو [illegible] از تو [illegible]

و انتظار باید [illegible] مخصوص [illegible] صحبت با کارهای [illegible]

[illegible] ساعت [illegible] شنوای [illegible] و اراده

نباید باید آماده روز چند ساعت [illegible] که [illegible] بی اندیشه

ای خداوندان آگاه باشید اندیشه کنید [illegible] در بودن [illegible] دار

ای خداوند [illegible] و دل قوی دار

۵ ای خداوند [illegible] خداوند [illegible] جل [illegible]

زمان غفلت [illegible] چند روز [illegible] با خدا [illegible] توکل [illegible] تنبلی [illegible]

در تو نشستید [illegible] یاران دل تو دیگر [illegible] صدق [illegible] کارهای [illegible] آید

[illegible] کار جانب [illegible] داران [illegible]

۳۴ ای خداوندان آگاه باشید اندیشه که خوبی و خوشنودی و خوش

بتو رسد [illegible] خداوند [illegible] قوی دار تا مرد [illegible] و اگر بندگان [illegible] گرفته

[illegible] ازی [illegible]

روزی نخود واز جهار یاران فاعید دینی وحاجتی بر داری روا گردد

ورنج تو بصحت مبدل گردد بکوان الله تعالی [۳۴] ای خداوند فال

اگاه باشی اندیشه در که روزی چند صبر کنی وخود را لکشا بعدان لذ بدکمان در

باب تو بری میکنند تا ده روز دیگر بکذرد بعدان الله تعالی [۳۵]

ای خداوند فال اگاه باشی اندیشه که کرده روزی نخود رزق تو فراخ گردد

بر دشمنان ظفر یابی بر تو دوستان موافق شادمانی کنند وجر اسباب

نیکوئی ونعمتی وتندرستی بر فرزندان وبرکت الهی در خانه مرقوم ...

دلای هر چه کنی موافق حلال باکار نیکی امرا و ملوک روی سرخ رو باشی

بکوان الله تعالی [۳۶] ای خداوند فال اگاه باشی اندیشه که کرده بر مال و

جاه وحرمت وعاقبت ونیکوئی ونعمت یافتی دولت از بزرگان

وزیارت سندی مرتبه خرید بر ده جهار یاران وجهار خراج ...

پدید آید

وسعود سفری با مغرب خواهی رفت . از آن بود و بر سعد

یا موافق یاری و دوری که داری دیگر بیفتی . از خداوند پاک . و بمعمنی نزدیک

مرادهای تو زود از الله بگویند ان شاء الله تعالی ۲۷۵ و دوری از آن غم و ... و چندین

اندیشه که کردی عاقبت نیکی است . بدگویان و حاسدان ای خداوند فال

جاه و حرمت و عاقبت یافتی . از دشمنان و مقهور شدن ۵۵ از بند

خداوند دولت و شفقت و نصرت . ان شاء الله تعالی عزت

یار حبیب نجوای تو نیکو شود و داری مبارک باشی . نیکو بود از آن بالا

نگاه باشی اندیشه که از میان تفکرات رفته بلا دارد . آن همه مسیح نیک

خلاص یافتی شکر کن مر خدای را در نماز گاه که اهل عمل کنی تا حضور

ایمن بر تو رسد و خاطر اندیشه چاک کنی تا ماه نیکو شود با آن حبیب نیک و

یا مشفق سفر نیکو بود اگر آن که چند روز شغل مکن نیکو از آن الله تعالی

ای خداوند فال آگاه باش ایمن از آن که غم گمان و ولایت از دشمنان

عزت

نخواهد بود ان زمن

و از دل اخلاق و عزت پادشاهان جمع

مستوران کار ایشان نماز گذار خدا خوش با ایشان

شود و کارها ای خداوند ما را در مبارک

شنوی بلوران انتر [۱۳] سعی کرد دیدبست بشود

با خلق از همه ازار و جمله غمها در حضور

دشمنان تو مقهور شود آنها روز چند روز

از دشمنان با سلسله در مقصود و ما بی اندازه

[۱۴] ای خداوند ما آگاه باش اندازه کار و نیک

در سوی ما کسی از خوان مبارک ای جانان [۱۵]

خوا ما کار و زد دیگر موقوف است در خضر

ما آگاه باش اندازه که امید تو تمام

آخرت

ازان سو غنیمت بدست آید مرادهای تو بر آید نیکو است زمین گاه [۳۳]

ای خداوند فال آگاه باش اندیشه که کنی اقبال آفتاب در آید بینا شدن

و باران رحمت خواهد بارید در میان انجمن منفعت گرفتار می شوی

این مرد که بی نماز است این اندیشه بجای آر نیکو و از معصیت توبه نصوحا کن

و بدان مردی سبز رنگ کوته قد و هر روز در باب تو بدی علام می اندیشد

خدا را از وی نگاه دار با است روز بهر اهای از دیگری بعد از این مقصود بر آید

بدان اسر گاه [۴۳] ای خداوند فال بیدار و آگاه باش اندیشه که کنی

آفتاب دولت روشن شد بیجان کار تو نیکو روشن کند سعادت و جلالت

دور آورده و از بیماری صحت مبدل گردد ان دسر گاه [۴۸] ای خداوند

فال آگاه باش اندیشه که کنی خدا آنی تر آگاه شود و همه مشکلها آسان شود

نیکو است دسر گاه [۵۳] ای خداوند فال آگاه باش اندیشه که کنی در سبب فال

بخور خاییده سیت کوشش و سبع مثلث ۵۸ ای خداوند قادر آگاه باش

زندن نه بکرودیس خاک حرز نیت درین ماه بخور نقصان زرد

ماکهن و درو چهره حت سبز انگلا در نماز ودی کرهی و حرزت دادن

کاهلی هرگز نکنی چونکه طالع تو نحسی بر آمده خدای تعالی کفایت کند ... تمام شد

صد منتر محبت

تیل پهول پانی   راج مهینے کو ڈا کیا آئی

صتبر دشمن کو ریلو چور   فلانے هو یلو فلانی نرمانه

گرگ کیا ن نر دهی دهان تمام

چهل و یک مرتبه بخواند بشرطیکه کهانی اول تیل کنجد یا روغن

واین تیل را بر رو مالیده بشنو هر کسی که برود او

عاشق گردد مجرب است

[illegible]

حکم [illegible] مالیخ [illegible]

۱۸ [illegible]

[illegible] سنجاب [illegible] ازجمله [illegible]

[illegible] و بنده [illegible] [illegible] وقع انداخته [illegible]

[illegible] روز چهارم [illegible]

اسمهای نائب جان غلام حسین بیگ

میرزا بهادر بیگ | مامون | بانو حسینی
نانا | میرزا الهویس | ۲۲
دختر برادر

میرزا شیخا | میرزا محمد الیاس

اول میرزا حاجی | میرزا غازی با اولاد
دو اولاد | میرزا شیخا | میرزا وحید الدین | میرزا جلال

میرزا دان بالی بیگ | زوجه اش فتحی بانو | ۲۲ سندل

میرزا تاج محمود | میرزا باز محمد | میرزا مدار | خلف میرزا مدار
زوجه ۲۲ سلطان | پیروز خانم | ۲۲ امون عرف اعجمه بانو | میرزا امان الله زوجه ۲۲ ... دختر علی
خلف | خلف | دختران
میرزا ابراهیم | میرزا خواجه ویس | زوجه خانم
میرزا اسمعیل | ۲۲ سلطان
میرزا طالب | خلف ایشان
میرزا اسحاق | موم دل

زوجه میرزا ابراهیم | زوجه میرزا اسمعیل | خلف زوجه میرزا ... | زوجه میرزا اسحاق
ماه ۲۲ دلامر | سبحان بانو | ۲۲ جعفر | حیات بانو ...
میراماه خانم | دختر ماه ۲۲ | دختر
دختر ۲۲ فاطمه | ... عطاء الله | ۲۲ ... جان ۲۲
علی حسین بیگ ... بهادر بیگ
رحیما بانو

ریختہ سودا

تغافل کیفیت رولاتا ہے

بستا ہے مجھ تغافل [illegible] تا ہے

میرے رنگھیاں میں تغافل کرتی ہے ہی سر کہہ دو باتا ہے

میرے [illegible] کا لم انبان [illegible] کہا کہا

سمجھ کر دیکھ کا تیغ کے خم کے [illegible] ہوتا ہے

سیتے ہو کر محراب تیری اب کسکون بہاتا ہے

طرف کعبے کے سجدہ پہر تو کس کا فر [illegible]

عیاں ہے شوق ملنے کا میرے نامے کا کاغذ

کہ جب تون رو سکون کہوتا ہے تو وہ لپیٹا ہے

شب مہتاب ملی جاری نہیں سودا تو دیکھا ہے

مجھے گر جاندنی ملی سیر دریا کا خوش آتا ہے

تمام شد

٢٣

کھینچتے نالے ہائے دل ز افسوس دل
ظالم لے گیا جا دل ہائے دل ز افسوس
دن ہائے جفا دل ہائے ہائے دل ز افسوس
بھیجتا ہے ستمگر وہ ظالم آہ دل ز افسوس دل
ستاتا ہے تغافل سے دل ہائے ہائے دل جدا
ہوں ہوا تہا متبلا دل ستمگر ہے دل ز افسوس دل
نہ ترا سی شہر میں کو محبت ہائے دل ز افسوس
کس طرح سین رم گیا دل ہائے ہائے دل
تو نے عالم کو کیا ہے قتل میرا دیکھتے
تجھ ستمگر سین لگا دل ہائے ہائے افسوس دل

یک پارچه نیلی رنگ سه و درخت کهنه ترنگبین و فتیله
هر یک بگیرد و فتیله ساخته و شش بنفشه دو دوای او در بینی
بدهد ان شاء الله تعالی هر کار برطرف خواهد

ریختہ سودا

حیا تو ہے پہ کیا کیا

کیا ہم کو تو عرب

سیتی تیرے ہم لگا تو ہے پہ کیا

قاتل میں ہوں میں تیرے خنجر و دم

خنجر لیے پہ فکر کر دو کا

کس قطع ہاتھ پہلے ہی بکو سیا تو ہے پہ کیا

ناصح جو یہ گریبان تئیں ہو نجو تو واہ واہ ہے

اس وقت میں جو قبضہ تک ہاتھ پہونچا تو ہے پہ کیا

گر قصد بعد مری تمنے کیا تو ہے پہ کیا

ملنا اگر زبان سے ہے لطف زندگی کا

ای خضر آب حیوان تمنے پیا تو ہے پہ کیا

سودا ہو جب عاشق کیا پاس کس آبرو کا

سنتا ہے ای دیوانے جب دل دیا تو ہے پہ کیا

ریختہ

کشتنی دیکھا سخن بندرو دیکھا بے وفا دیکھا

بہت دل سخت دیکھا شوخ دیکھا اصلاح دیکھا

عشق میں میرے کا فسون دیکھا جلد دیکھا

نہیں جانا کہ تو بہت سر دیکھا تا نہیں

اگر اب کہتی ہے دیکھا کہ اب ہر گز اوپر

جہاں دیکھا کہ کہتی ہے چاند بولا دیکھا

نہ تارہ گر پڑے دیکھا سجدہ کر دیکھا بولا

بہت ہوشیار ہے قابو میں یک بوسہ کر آتا نہیں

سو لا دیکھا ملی بیخود گر پڑے دیکھا جیملا دیکھا

تمام

تکیہ بانی

بن نکلے ہے

کیا یار سے ہاتھ چھٹے

مرگ کہا یار سے ہاتھ نکہت

نت مرگ تیرے دل پا نکہہ

عاشق نے ذوق سے خنجر

عاشق نے وقت سیں سر کہا

سمجھیو لگا کچہ دیکھ کر کہا

ظالم نے جان کنی میں مجھ سے ہاتھ تیرا لیا

عاشق دل تو کیوں ہوا اٹھا سر دیا

دیکھا جو میری نبض کو کہنے لگا طبیب

مجنوں موا تھا جس سے یہ آزار ہو گیا

تاباں نے تجھ کو دیکھ کے اپنا جان دیا

سننے بنائے تیری نہ کچھ اپنے ہاتھ آیا

تمام

ریختہ رحیم علی

کل سا بدن سے تیرا بلبل اگر ملی ہوتا
ہم تو نسیم بی مل مل ہر یک کے پاس روتا
یا شمع سی ملکے او پر پروانہ ہو کے رہتا
قربان تجہ پر ہوئے جان و جہان کو کہوتا
تجہ عشق سین مجنون او پر گذری سے جو کہ حالت
مجنون اگر چہ سنتا آنسو سین ہات دہوتا
فرہاد اگر کوہکن تجہ پر نگاہ کرتا
شیرین سی بیوفا پر جی کون انکہون مین کہوتا
تیری نگاہ سون مل کر رحیم علی جو ہوتا
اپنا مراد حاصل ہو تو جہان مینی کرتا

ریختہ

مین وحشی جان ڈھونڈنے کر زبان جو ... تھا

سوختہ دل سلسلے کو والا رہا

جب منت چمن سیں ہو چلا

غنچہ ذرا جی لے اور تھا گل پے بیا

کہتا ہے نگہ سیں یہ تیرا گوشہ ابرو

دیکھ تجکو ہوئے غضب گرفتہ تو بولا

رس آنکہ تراند سیں یہ دل کیونکہ بر آوے

نہ تیغ ہے او کی بانکی نہ خنجر ہے نہ بھالا

۳۶

بہ تکرر سودا

سر کے کہلے گلیاں
سرگی گہلے ملیاں
ہیں سبزہ رسی یاں
غنچہ گل کے کہلتے ہی تیرے رنگہ ہاتہ تیرے یوں
نہ غنچہ کل کے کہلتے ہی تیرے بانا بان یوں
چمن میں لیکے خمیازہ روش خورشید تابان
تب سے تو دیکہا ہے آ کلیاں
کہیں مہتاب نے دیکہا ہے بار آ کلیاں
بہار ہے سے ڈہونڈ تا ہار شب خیانہ بار میں
لب و لہجہ تیرا الٹ نہیں جو ذرا ہے عالم میں ذلیاں
نیا ہے غلط العام ہے چلنا کہ کریں مصری کی ڈلیاں
تبسم یوں نمایاں ہے مسیح آلوچا ہو تہوں بیلی
نہو اس کی تبسم میں اسطرح بجلی سی کر اچہلیاں
دیوانہ ہو گیا سودا تو اے ظالم بخشتہ تیری بہتر
نہ میں کہتا تہا اے ظالم تیرے ہاتہ تیرے کہاں کہیں گلیاں

اسکے سودا

بلبل چمن میں کسکے جہی ہیں بنی بدرشت ایمان

غنچہ بکے شب ہے ملک و بیان

تو تو ہے بت جہیں غنچہ ماہ و مہر سکون

تجھ ملک ہے بتا ف اثر ہے ہیں نور کا بیان

سبز ہیں نسیم ور سین ہیں جو سودا م حلی

صیاد کہہ تو کتنے کبوتر سکو دام

سکھلا دیا ہے دیکھے میری اضطرابیان

فرماد و قیس بھول گئے سودا آکر حاک کو

کیا کیا کئے ہیں عشق نے خانہ خرابیان

تمام شد

ریختہ سودا

[illegible] منظور ہے سو تو یہ ہے [illegible] ہے

تشبیہ ہے گر جو ہے سو تو یہ ہے

لیا اگر جو ہے سو تو یہ ہے زمین

تابوت ہے سو تو یہ ہے احوال کیا کہو [illegible] ہے

رستم چشم خون چکاں لگا سو تو یہ ہے

گر زخم ہے سو تو یہ ہے سونا [illegible] مژدہ بر

لخت جگر کون یارو دیکھو میں [illegible] سو تو یہ ہے

گرد آر سے تو یہ ہے منصور سے تو یہ ہے [illegible]

کچھ بس نہیں ہے تجھ سیں جز رو [illegible] ہے

قدرت جو ہے سو تو یہ ہے مقدور [illegible] سو تو یہ ہے

عالم پہ آب زنا لگا دکھیہ کیا کہوں میں یارو

گر نیستی ہے سو تو یہ ہے زنبور سے تو یہ ہے

[illegible]

فرد

[illegible] در ماتم ابجر اللّه دو ابرو در جدار آمد

[illegible] کجا ناخن زده [illegible] شکل هلال آمد

مرا که سینه بکی یاک تیر کشی کرد قربان شو

[illegible] ما تماشا [illegible]

پای بوسی سیل از پا افکند دیوار را

[illegible] در بالین [illegible]

بر توضیحهای دشمن ملیحه کردن ابلهی است

[illegible]

نوع صدبار قربان [illegible]

حباب [illegible] مایل موج [illegible]

غبار از خاکساری [illegible] آسمان دارد

از صفای [illegible] احتیاج

خانه از دریا [illegible] خویش را

هیچ [illegible]

[illegible]

تلخ [illegible]

قیمت هر کار را دانی که چیست

قیمت [illegible] را [illegible] است

در چشم آنکه [illegible] سرخ خمار

سینه را مجروح کردم جانی را بسوزم جای عود

تا نگرویی [illegible] افتاده [illegible]

تو مرا همچو ایستی من خاستم از جان ترا
تو بخواهی من نخواهم ای برادر [illegible]
جواب بله گر از دکان [illegible]
همه وقت چرا میوه بر [illegible] ارزان
روی یار دیدار لطفش [illegible]
دل من [illegible] جنبل [illegible] خوش حالها داده
[illegible] سخن [illegible] همراه [illegible]
[illegible] خواهم

زهی صلابت خشم تو ماهیان در آب
ز بیم ناوک مژگان تو زره پوشند

از برای رزق جنین در زمانه لازم است
تا نگهدار آسیا هرگز نیاید در نظر

چرخ ماه هست نقاب رخ آفتاب [illegible]
کشتی دریا چه هست بادبان بر داشته

ورنشاخ [illegible] سایه داری مطلب
از مردم [illegible] زمانه آشنایی مطلب
درد [illegible] سازد [illegible]
[illegible] در دم [illegible]
خط محرابی در [illegible] قیاس
[illegible] دست [illegible] در حسن داده
[illegible] در حسن داده
این [illegible] در حسن تو

۲۹

دو شیخ باشند مردان بیخود اوبند و رد جست
نشنیده دو انشند بیوند لعد در زمان
در بساط بلند و دانای خود و نشی نیز طلبت
با بخش دار اند گوای گوی عاقل با جمع بی
نشنیدن ... لب دارم بخت ما ساری
کهنه ... گردم دو روم اندر انه
دلم ضعیف مطاعت اندرین بار اند
بدون غم ... جایکی خرید ار
دلم ضعیف چنان شد که اجل حبست بیافت

جانا خیال روی تو دیدن گرا محال
در کوی دنت حمایل مرصع قنادیل حیست
جانا جمال روی تو دیدن گرا محال
هر کس که دید روی تو بر ریز مایه نهال
دیگر نماز روزه این رسم عادت است
مانیست کز شعاع ... حیرت کنند

انده به ... ما از رای بیدری
ز ... بیدری
چو با ... درحور اندر وجود
منتخبات ... نفحه ...
لبست سرخ و ... های دندان
چو لاله رخ ... ستم نشدران
ناله ... چندان شانی دلا که در بر ...

خطای بزرگان گرفتن خطاست
نه در هر سخن بحث کردن رواست

ازین زیر بیوه بدل [illegible] صبح و صبا

امیدوار ضمانم ز خالق شواب

گل شد در چمن [illegible] گل شد

گر زوالی او شد در باغ چون بلبل شد

بیم از زبان [illegible] شفقان از پیر

زلف معقود [illegible] البت

جام ملتی از دست ز غوغای رقیبان
آواز سگان کم نکند رزق گدا را

هیچ میدانی که سگ را بالد اغوغا چرا
من بیک در مانده ام تو در بدر گشته چرا

همچو مرغ نیم بسمل مانده ام در دام تو
یا بکش یا پر دانه ده یا از قفص آزاد کن

باغ آن [illegible]

دوستان را [illegible]

روز بلا [illegible]

بانگ [illegible]

جوب [illegible] زبان [illegible]

زبان بر جان [illegible] زبان الست

ای در راه [illegible]

الحق [illegible] رسید [illegible]

[illegible] طلب

دل اگر آزرده شده از نیستی بردن باید دلم

از حضرت شاه مردان علی کرم الله وجهه

ماهیان در قعر آب و مرغ در پرانند بهوا

روز و شب لعنت کنند بر مردمان بی نماز

بی نماز و بیت پرست صد بار بود زسگ کمتر است

تا توانی دور باش از صحبت یار بی نماز زنهٔ

زن نخواه از بی نماز و زن مده با بی نماز

در بهشت بعید و آمد کنش هر بی نماز

جان در بیع ...

از جان ...

باید حذر ... و باش بیگانهٔ او

در دام اوفتی اگر جو ز دانهٔ او

تیر از سر ... نمازکج دید

بنگر هم به کو ز جبست از خانهٔ او

٣١

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة

للمتقين والصلواة على رسوله محمد وآله

اجمعين. العنايت قبل الماء والطين

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد از حمد و ثنا خدا که خالق عالم و عالمیان است

و پس از نعت و درود بر نبی محمد مصطفی و بر آل او چون مسلمانان را ذبح

کردن حیوانات با گزار است و در راستی آن احکام ذبح در شرع جاری و قلم جزوی جزوی از آن

در این اوراق ثبت افتاد به سبیل سؤال و جواب مستند تا برادر طبیعت و شنوا دریابد

و بحث نماید صاحب که از سائلی سؤال که ذبح کردن گاو و دیگر حیوانات از کجاست

جواب بگو بحکم نص قرآن که قوله تعالی ان الله یأمرکم ان تذبحوا بقرة

یعنی به درستی و راستی که خدای تعالی امر میکند شما را

بقرة یعنی گاو را که در عالم بسیار حیوانات اند

انگه ذبح کنید شما گاو را

از آن خدای تعالی بواسطه رستان محمد

حلال

حلال کرده پس چرا در قرآن تخصیص گاو کرد و نگفت بلکه تخصیص گاو

بجهت تفضیل است که گاو را از روی بایتی از همه حیوانات فضیلت

داده و دیگر وجه آنکه اکثری از کافران گاو را معبود کرده می پرستیدند

و از خوردن گوشت گاو مومنان را منع می ساختند و گاو را [illegible]

بزرگی و تعظیم بسیار داده و خدای تعالی کشتن گاو جان نفس اصحاب

این جمع را عوض ها در سبیل رسانیدند و سوال عوام در تامل شروع

کرده بود که جبرئیل آیتی از حضرت رب العالمین این وحی بیاورد

که بالا مذکور شد یاران از استماع این آیت خوشدل شدند [illegible]

[illegible] عظیم [illegible]

قال الله تعالی فذبحوها [illegible]

[illegible]

چرا که این درخت ان اسمعیل پیغامبر خرم نازل شده است

وقتیکه پدر رشش اورا ابراهیم پیغامبر علیه السلام بروز عید الضحی

در قربانگاه برده بر زمین غلطانیده ذبح میکرد و خدا تعالی

فرمان داد و سلا قبول کرد و مبادله او گوسپند از بهشت فرستاد

و این آیت نزول کرد که بالا مسطور گردید سوال حیوان

کرا میگویند جواب بگو اَلْحَیَوٰنُ جِسْمٌ نَامِیٍ حَسَّاسٌ

مُتَحَرِّکٌ بِالْاِرَادَةِ یعنی حیوان انرا میگویند که

وجود بزرگ شونده باشد بنیده جنبنده باشد باراده خود

سوال درخت را حیوان می توان گفت چرا که درخت نیز

وجود بزرگ شونده دارد که از خورد کلان می شود جواب

بگو نه چرا که او از خورد نهال بزرگ درخت می شود اما

: جنبد

بنیند و نیست مر چشم را ازلا و جنبنده بار ادد نحو نیست مر پای را ازلا

پس هر چیز که این صفت ندارد یا نشد او را حیوان نمی توان گفت

[illegible]

هر جسمی که شعور و فهمید که کل و جز دارد و یک دو عدد را انسان ناطق سوال

انسانی دیوانه این شعور ندارد بگو اگرچه دیوانه ندارد اما حس او دارد پس

دیوانه را هم حیوان ناطق از روی جنس میتوان گفت

سوال ناطق را که گویند بگو از روی لغت لغوی

گوینده را گویند از روی اصطلاح کل و جز فهمیده را

چنانکه مذکور بالا در رفت سوال دیو و پری را

حیوان ناطق میگویند یا حیوان مطلق بگو حیوان ناطق

که فهمیده که کل و جز دارند سوال ذابح را که گویند

مذبوح را که یکی ذابح ذبح کننده را و مذبوح حیوان

ذبح کرده شده را سوال در ذبح کردن چیز گناه

بحضرت کبریای می‌شود یا نه بلکه هیچ نیز چرا که برای ذبح کردن حیوان
حلال خدای تعالی حکم امر کرده است اگر او را از ذبح کردن نهی می‌کرد و ما
می‌کردیم یقین که در گناه ملوث می‌شدیم سؤال برای ذبح کردن عجالت
باید نمود و معطل و اجالت بلکه عجالت باید که اگر کسی گفت برای حیوان
حلال را ذبح کرده بده و او سر فرو کند و گفت را در سر گناه چرا آلوده شویم
و جان او را ما حق چرا بکشیم پس کفر لازم می‌شود چرا که نقض قرآن می‌شود
و فرموده خدا و رسول را امری که بلی شده می‌شنید او را و نعوذ بالله منها هر چه در قرآن
و حدیث واقع شده اگر از آن اعتراض نماید و او سؤال بکوید
یقین که کافر شود اگر از حرف اعتراض نماید که هر چه در قرآن
و حدیث آمده است برای ترتیب و از دستگیری خلق نیز برزخی
فتنه و فساد دارای حیوان ناطق را از کجا این دماغ است
که مغز کلام خدا و رسول را دریابد جز امام العلماء
نعمان

نعمان بن ثابت یعنی امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه چهار
اصحاب نامی کس در اطاعت قران و حدیث نرسیده و ما مردم
سیاه دل را فرض است که در متابعت ایشان باشیم شاید
از صدقه متابعت ایشان فلاحیت یابیم والا ما مردم اهل ضلالت را چه یارا
که بغیر متابعت امامان راه هدایت دریابیم سوال ذبح چند رگ بریدنی
بگو چهار رگ بریدم سوال کدام کدام بگو حلقوم و مری و دو شهرگ تمام
سوال حلقوم و مری و دو شهرگ چه میخورد بگو مری آب و گیاه و دانه
و هر چه غذا از او است میخورد و حلقوم جای آمد و رفت باد است یعنی راه
دم و دو شهرگ دریا هستند در وجود پر از خون جاری شد آمد [illegible]
خورد ما د حلقوم و مری علف دو شهرگ پر از خون شنو از سبق سوال خون
حلال است یا حرام بگو حرام چون خون فاسد از وجود بدر آید مذبوح حلال
کرد سوال اگر ذبح سر اف و با اثر گره دیگر خورده مست و مدهوش گشت

سنده باشد چنانچه از خود چیزی نداند ذبح کردن او درست است یا نه
بگوی سوال حد ذبح کجا بگو فرود حلقوم بالای سینه میان حلق برابر
دو گوش دشنه براند که حد ذبح همین است اگر فراخ خواهد که مذبوح را
بسمل کند و حلال گرداند اول باید که وضو سازد و با طهارت باشد و تکبیر
بگوید و کارد بر حلق براند تا مذبوح حلال گردد تکبیر اینست بسم الله و الله اکبر
بعضی بغیر واو و در هر جا لفظ الله اکبر فان النبی صلی الله علیه وسلم چنانچه
در حدیث شریف آورده است که بسم الله الله اکبر و بسم الله
والله اکبر من قال عند ذبح فهو کافر والمطلوح جعل
والله اکبر و بسم الله الله اکبر شخصی که گفته است این دو نوع در ذبح
کردن نفس را کافر است میخوانند اما از علمای معتبر شنیده ام و در کتابها دیده
که مع الواو و در لفظ اول کسره و در لفظ آخر ضمه بخوانند که در این درست
نمی شود و الا نادرست سوال بغیر وضو و در حال جنب ذبح کردن درست
است بگو بغیر وضو درست اما در حال جنب جایز نیست اگر در حال جنب

ذبح کند حرام می‌شود و خوردن آن درست نیست و نباید خورد و اگر بغیر وضو ذبح کند
مذبوح حلال می‌شود و خوردن آن درست اما گوشت مذبوح بی لذت می‌شود
بخورند خود آن مذبوح بحضرت کبریا فریاد خواهد کرد که ذابح ما را خود و نشر مرده
خواهند شد سؤال آیت خوانده ذبح کردن درست است یا نه در وقت ذبح
حکم تکبیر است نه آیت سؤال ذبح کنه کرد نیکو کار در ذبح کرد و من دست
یاری دادم اما این سؤال ضعیف است که یاد دست یاری ذابح کارد
چه طاقت دارد که ذبح کند سؤال بسمل کردن بهر کس درست است یا بمصلی
نیکو بهر کس درست و لیکن اولی و آن آنست که ذابح مصلی باشد
که الف نه همه پاک بدن دل می‌باشند و به نماز آن با خدا از جنس
اگر در حالت جنب می‌باشند و از حلال و حرام پرهیز نمیکنند و از صدا از بس

ندارند اگر احیاناً آن ناخدا ترس تسمیه از حالت جنب بکند پس حرام
خورده نشد نعوذ بالله منها نسیان از ذبح بود تمام آن حذر باید کرد که حرام
خورده میشود سوال چند ذبح تسمیهٔ الله تعالی خواندن و کلمهٔ شهادت
و درود شرط است یا نه بگو آری شرط است که هر جنس که نام خدا تعالی
بر آنچه رفته نمیشود حرام است که قوله تعالی ولا تاکلوا مما لم یذ
کر اسم الله علیه یعنی مخورید شما آنها از جنس
چیز که یاد کرده نمیشود نام خدا بر آنچه سوال تسمیهٔ حق تعالی چطور
بگوید بگو اول در وقت ذبح تسمیهٔ بخواند و وضو سازد و کلمه بخواند
و ایمان آرد و بگوید آمنت بالله بما جاء له من
عند الله اگر در وقت ذبح بدین نوع تسمیه
نگوید خوردن آن مشکوک است باید که او را تعلیم کنند
یعنی در زمین دفن باید کرد که خوردنی در شریعت سوال

سوال در خون ہای کدام خون حلال ست بگو جگر و سپرز چرا که بزرگان
این دو مسئله نیز خون گفته اند سوال شکم و روده حلال ست یا حرام بگو حلال
سوال تلخه و بولدان و پوست و غدود حلال ست یا حرام بگو حرام
سوال بسمل کردن بغیر صاحب کتاب درست ست یا نه بگو ذبح کردن
ہیچکس درست نیست مگر گویند کلمه شهادت که از دل و جان بگوید که
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده و رسوله
سوال صاحب کتاب کرا گویند بگو ہر کسی که ازین چہار کتاب توریت
و انجیل و زبور و فرقان یکی را خوانده باشد و در عمل آورده کسی گوید ببرند
ترا این سوال کدام ذبح وحشی و طیر حلال رمق جان بود اگر یکی جانور
یکی ذبح اور ار تیغ و تیر بکشند از خون روان شود به تیزی حلال ست
بجه بالشش شعوا جوالش بگو که بود تیز تر روان خون حلالش بود از خبر
دیگر حرام شود دستکی خود دریا که اورا از خون بریا سوال در طیور کدام

در طیور که کدام طیر باید خورد بگو که هر که از چنگ گرفته نخورد چرا که هر که از چنگ گرفته

چنانکه حضرت لفظ چنگ چنگل و باز و بهری و شکره و زغن و مانند آن حرام است

و بعضی مکروه اند بعضی مشکوک سوال کدام حیوان است که بغیر ذبح

خوردن آن درست است بگو ماهی و ملخ چنانکه پیغامبر فرمود علیه

أُحِلَّ اللهُ الْمَيْتَتَانِ وَالدَّمَانِ یعنی حلال

کرده است خدا اینجا او و مرده را و دو خون را قِیلَ الْأَصْحَابُ

یَا رَسُولَ اللهِ مَا هُمَا فرمودند کَالسَّمَكِ وَالْجَرَادِ كَالْكَبِدِ

وَالطِّحَالِ یعنی بعضی از اصحاب پرسیدند یا رسول الله علیه حلیت

آن که مرده فرمود پیغامبر علیه که چنانچه ماهی و ملخ و چنانچه جگر و سپرز سوال

لفظ سپرز تلی سوال تسمیه حلیت بگو بسم الله العلی

العظیم والحمد لله علی دین الاسلام حق

والکفر

قال الکفر باطل که در آغاز وضو کسی هر دو دست بشوید و این تسمیه
بخواند سوال هر که در وجود جذام و پیسی دار اشسته باشد ذبح کردن
او درست است یا نه بگو درست نیست سوال از دست لنگ و دست
بریده ذبح درست است یا نه بگو درست است سوال ذبح از دست
عنّینی و هیز از یا درست است یا نه ذبح کردن عنّینی درست است و ذبح
هیز درست نیست سوال ذبح از دست زنان درست است یا نه
بگو درست اما بعضی علما میگویند که ذبح زنان و مخنث درست نیست
سوال بسمل از دست گوشش بریده و بینی بریده و دیگر نقصان
دارنده درست است یا نه بگو درست است مگر کسی را که هر دو دست قطع
شده باشد ذبح او اگر از روی حیله کند درست نیست یعنی اگر از یک طرف ذبح
کند سوال ذبح از دست کودک نابالغ درست است یا نه بگو نه

سوال ذبح از دست غلام درست یا نه بگو درست اما اگر غلام
مصلّی باشد سوال بعد از ذبح مذبوح چیزی بخواند یا نه بگو اگر سورهٔ بج
والعصر و سورهٔ والعادیات ضبحا و درود بخواند بهتر است و الا اگر که
مذبوح سر نشود و درود بخواند و با کسی سخن نگوید اگر ضرورت باشد سخن
با اشاره بگوید که از خواندن درود در گوشت لذت بسیار
از بسیار می‌شود البته درود می‌باید خواند سوال عوام الناس
در وقت ذبح تکبیر با آیات که می‌خوانند آن چگونه است
بگو که بدین طریق می‌خوانند نَوَیْتُ اَنْ اَذْبَحَ لِلْاَکْلِ
وَاَقْطَعَ اَرْبَعَ عُرُوْقٍ مَاتٍ حَتّٰی یَخْرُجَ مِنْهُ
دَمًا مَسْفُوْحًا فَصَارَ لَحْمًا طَاهِرًا فَحَلَّ لِلْمُسْلِمِیْنَ
وَالْمُسْلِمَاتِ لِسُنَّتِ اِبْرٰهِیْم خَلِیْلِ اللّٰهِ

٣٩

بسم الله والله اکبر را امّا علمای معتبر نیت را

نادرست داشته اند و تکبیر را درست داشته اند سوال

وقتی که کارد در دست بگیرد اوّل کدام آیت بخواند

بگو همین آیت بخواند که فاذا جاء اجلهم لا یستأ

خرون ساعة ولا یستقدمون و بعد از آن

تکبیر باید خوانده کارد در حلق مذبوح براند چنانچه ذبح و تکبیر یکبارگی تمام

شود سوال سکّین بالای حلقوم باید راند یا زیر حلقوم بگو زیر حلقوم

که فرود حلقوم نشود درست که از روی سهو سکّین بالای

حلقوم می رانند و حلقوم زیر می افتد و بریده نمی شود آنرا فرود

حلقوم میگویند آن مکروه است اگر فرود حلقوم شود حلقوم را زودتر

بریده دوری باید جست که فرود حلقوم سکّین بدار بگو تکبیر و ببر رگ چهار

سوال اگر در وقت بسمل سر مذبوح علاحده شود خوردن آن درست

یا نه بگو درست اما باید که سر مذبوح را از و دیگر از تن علاحده سازد

و بکی ندارد که نشسته یا بگو نمی شود و آن مشکوک است باقی مذکور

در کتاب بهار بزرگ است ما بجواب سوال حلقوم سوال حلقوم از کجا

سوال کدام رگ و کدام رنگ دارد جواب یکی حلقوم سفید رنگ دارد

مری یا سبز رنگ دارد و دو شهرگ اند سرخ دارد تعلق مری دارد از

از کجا و دو شهرگ از کجا بگو حلقوم از شش تعلق دارد و مری

از روده و دو شهرگ از تمام اندام تعلق دارد تا حد ناخن

لفظ مهمان استاده شخص را گویند و لفظ میزبان خانه دار را

میگویند سوال اگر کسی گاو و ماده را بکشد یعنی ذبح کنند

واز شکم او گوساله برآید حلال است یا حرام بگو حلال الا باز
گوساله را تکبیر رساند که حلال شود ولیکن اگر در وجود گوساله
جان درنیامده باشد خوردن آن درست نباشد زنند که حلال
نمی شود سوال آن ذبح کردن چند وجه است بگو دو وجه است یکی ذبح
سرکار دویم ذبح شکار سرکار آنکه هر سرکار ذبح کنی خواه
برای نفس خویش باشد وخواه برای مهمان ذبح شکار
بجز از سکین و دشنه روا نباشد و ذبح شکار از هرچه ذبح کنی
روا باشد یا از کارد یا از شمشیر یا از آلت دیگر که ازو ذبح کرده
شود سوال اگر سگ و یوز بدنبال غزالان بدواند و آن
سگ و یوز غزالان را بگیرند و از جان بکشند حلال است
یا حرام بگو اگر تکبیر گفته دوانده باشد حلال است والا حرام

سوال اگر کسی در هنگام شکار چرغه و باز و بهری را تکبیر گفته بر صیدی پرانند

و آن چرغه و باز و بهری صید را از جان بیجان کنند حلال است

یا حرام بگو حلال سوال اگر کسی صید را خواه طیر باشد خواه بهایم از

سیف و نیزه یا از تیر و تفنگ کند جان بکشد حلال است یا حرام

بگو اگر تکبیر خوانده زده باشد حلال است و الا حرام ابیات نور

بسمل بوقت شکار   چگونه کند شخص صغار و کبار   باین

طریق کن ذبح وقت شکار   که بخشد گناهت خداوندگار

از که کردم ز بهرت بکاغذ بیان   بکن یکنظر تا گردد عیان

یکی جانور در هوا می پرید   یکی تیر از تنز صید رشش در رسید

بهفتاد و چهار داد آن جانور   بگو خوردنش را چه باشد خبر

جواب اگر زده باشد آن تیر تیر   به تکبیر لحمش بود دلپذیر

شنیدستم از عالمان شریف — بخور گوشتش را که هست آن لطیف

یکی رفت در صیدگاه ای جوان — نیاز و خرامان و تکبیر خوان

قضا را یکی آهوی مست دید — که استاده در گاه میدان چرید

بتکبیر خوان تیر پرتاب کرد — برآورد از جان نخچیر گرد

جوان آهوی تیر خورده ببرد — زنده گرفت و بعالم ببرد

چو نزدیک عالم ببردش شکار — بپرسید که ای عالم هوشیار

چه باید بکرد این شکار درست — بگفتا حلال است رو گوشت کباب

حکایت دیگر

بفرمای پایندگان شتاب

یکی بوز و سگ را بدنبال صید — دوانید تا صید از دو بعید

غزالان چو دیدند بگریختند ز بس تک غباری برانگیختند

ولیا چون در آمد اجل در قفا کجا میکند پایها قوت و فا

ز بس ترس دشمن دویدند چند بآخر فتادند در قید و بند

چو در پنجه ایشان بزندان نشستند ز جان و دل خویش لرزان نشستند

سگ و یوز چون کردن هر غزال شکستند مر جان ایشان شد زوال

غزالان مسکین بدادند جان سگ و یوز خوردند از خونشان

شکاری چو خاصش ز راه گوئی جواب حلال است خوردن آیا یا صواب

جوابش بگو گر در آن وقت کار که یوز و سگ صید را بشکار

بنزد اهل صیاد و تکبیر گفت حلال است خوردن نخور نا گفت

٨١

سوال بگو گفتن چند جای واجب است بگو چهار جای اوّل در وقت

نماز دویم در وقت غزا سیوم در وقت عید الاضحی چهارم

در وقت ذبح سوال ذبح کردن سوار یا پیاده بگو سوار سوال

سوار چیست و پیاده چیست بگو سوار با وضو و پیاده بی وضو که الوضوء

سلاح المؤمنین یعنی وضو جوشن مومنان است

سوال ذبح چیست بگو بریدن چهار رگ است سوال قربانی کردن

از کجا ماند بگو از آنجا ماند که حضرت ابراهیم شنیده پسر خود حضرت اسمعیل علیه السلام را طلب کرده آوردند

و کارد تیز کرده سه بار در گلوی مبارک حضرت اسمعیل علیه السلام می راندند

یک تار موی نبریدند همان وقت قربان از درگاه رب العزت در رسید که ای ابراهیم

قربانی قبول کردیم بدل حضرت اسمعیل گوسفند از بهشت فرستاد دست ذبح کنید

آنجا ذبح مبدا شده است سوال ذبح کردن چند جا بوده است جواب هشت جا

بریدن یک موی دوم پوست سیوم گوشت چهارم خون پنجم حلقوم ششم مری

هفتم وهشتم دو شهرگ سوال این ذبح از کجا مبدا شده است بگو

در شب قربان فرمان بدرگاه الله تعالی در رسید که ای ابراهیم تو پسر خود را برای

قربان کن این ندا مهتر ابراهیم شنیده پسر خود مهتر اسمعیل علیه السلام را طلبیده

آورده و کارد تیز کرده سه بار در گلوی مبارک مهتر اسمعیل علیهم

میراندند یکبار موی کنده نشد وقت فرمان فرمان از درگاه رب العزت

در رسید که ای ابراهیم قربانی قبول کردم بدل مهتر اسمعیل گوسفند

از بهشت فرستاده است ذبح کنید آنجا ذبح مبدا شده است لعینه ظاهر

ذبح از چه چیز تمام می شود بگو چهار رگ از تسمیه و تکبیر بریده گردد و خون

جاری شود بیرون آید و مذبوح سرد شود ذبح تمام گردد همین چند

۸۲

حرف سیم تغیم تو یادگیر بگیر تو خواه بعد والله اعلم بالصواب
تم تمام کتاب ... ذخایر الاحکام ۱۳۰۵ ماه محرم تحریر یافت

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبت للمتقین والصلوات علی ا
رسوله سیدنا محمد واله واصحابه اجمعین در مسایل غریب
از هر نوع. سوال مردی صبح صادق غسل جنابت کرد و نیم وقت
نماز هم بدان طهارت اداکرد نماز بامداد او فاسد شد ... باقی
نمازها چگونه جایز شد جواب آن مرد در غسل مضمضه و استنشاق کرده
فاما همچنان نماز بامداد ادا کرد چیزی آفتاب برآمد آب خورد بعده
پیشین و نماز دیگر و باقی نمازها بدان طهارت اداکرد

پس نماز بامداد او فاسد شد زیراکه مضمضه بروی فرض بود باقی نمازها
جایز نبود زیراکه خوردن آب قایم مقام مضمضه است سوال مردی
در شب با زن خود مجامعت کرد چون صبح صادق شد وضو ساخت
و بعد که بغیر غسل نماز گذارد چگونه باشد جواب آن مرد کافر بود بشب با زن خود
جماع کرد بعده مشرف شد از غسل اسلام او را جنب نماز بامداد در آمد
وضو کرد و نماز گذارد پس نماز او جایز باشد زیراکه غسل جنابت
بروی فرض نبود سوال مردی در صحرا نماز گذارد دیگر مردی در آمد
پهلوی او بایستاد چون آن مرد از نماز فارغ شد جواز وقف نماز
بدست آن مرد باشد اگر خواهد نماز او درست دارد و اگر خواهد باطل
کند چگونه باشد جواب آن مرد در بیابان آب نیافته بود
که بدان آب وضو کند نماز با تیمم گذارد ادا میکرد که مردی دیگر

در عین نماز باب آب رسید و به پهلوی او استاد چون از نماز فارغ شود
از آن مرد آب طلبد اگر آب نبدهد نماز او درست شود و اگر آب
بدهد نمازی که گذارده است باطل باشد سوال اگر بنده و مولا هر دو در راه
سفر رفتند هم در اثنای راه آن بنده آزاد شد و مولی کشت و مولا مرتد شد
چگونه باشد جواب مولا کافر بود بنده مسلم را از دار حرب بود بعده
آن حربی بغیر امانی با آن بنده در راه دار السلام در آمد بنده بر مولا
غالب شد و او را بنده خود ساخت زیرا که حربی چون در دار السلام
بغیر امان در آید هر که روی غالب شود مالک گردد و نزد حضرت امام اعظم
ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه سوال هر نجاستی که ثلث از آن
پاک میشود اما کدام نجاست است که بغیر آب پاک شود جواب
خمر و پوست مردار زیرا که خمر بنمک انداختن پاک میشود

و سر که میگردد و پوست مردار بید باعث ناپاک شود سوال زن و
شوهر در یک بستر خفته بودند چون بیدار شدند آب منی یافتند
و هر دو از احتلام منکر شدند چگونه باشد و غسل بر کی لازم آید
جواب در این صورت اختلاف مشایخ است بعضی گفته اند که اگر
آب منی زرد است غسل بر زن واجب شود و اگر سپید باشد
بر مرد واجب گردد و اگر سیاه زاید و مدور است که بر زن و لیکن
اولی آنست که از جهت احتیاط هر دو غسل کنند سوال مردی
در نماز دوگانه ختم قرآن کرد در دو رکعت تمام شد سجده کرد چگونه
باشد جواب اگر خاتم قرآن بود و بعد تمام قرآن در دو رکعت
نماز ختم کرده چهارده سجده تلاوت قرآن و چهارده سجده سهو سوال
مردی انصاف کامل دارد و داد او زکوه آن مردی واجب مع ذلک

و او فقیر نیست و احد صدقه مر او را جایز باشد چگونه باشد جواب ائمه دین است
که هیچ نیست دارد و لیکن قیمت آنها دویست درم شرعی نیست پس او را
غنی نگویند و اخذ صدقه مر او را جایز باشد و اگر چه ادای زکوة نمی شتران
مروی واجب است سوال امامی و موذنی و جماعتیان در مسجدی نماز
میکردند هم در اثنای ایمردی در آن مسجد رسید زن امام و موذن
حرام گشت جماعتیان را الستیا واجب شد و مسجد لالیق آن نشد
که خراب کنند چگونه باشد جواب ائمه دین در زن دار نشد اول سوف
نمودن او را در سفر مدتها شده زنان او خواستند تا شوهر دیگر کنند
حیله کردند قاضی رفتند و گفتند که مدتیاست که شوهر ما در سفر رفته
در نبوت او لحال انقضای اولاد از دار قضا بدار بقا رحلت نمود و الکنون
اجازت ده تا بای خود بکشیم و شوهر کنیم قاضی بر موت شوهر ایشان

گواه طلبید پس دو مرد گواه شدند و پیش قاضی گواهی دادند و گفتند

خبر داریم که شوهر این زن در مرده قاضی بگواهی این زن آن هر دو زن را

بنکاح یکی امام را خواست دیگری موذن را و خانه او را مسجد ساختند

روزی آن امام در آن مسجد نماز میکرد آن موذن و آن دو گواه

دروغ بید و اتفاق کرده بودند که ناگاه آن مرد از سفر رسید چون او

مرد این زن بود زنان او گشتند و بر امام و موذن حرام شدند

چون آن جماعت این گواهی دروغ داده بودند بر این مسکینان است

واجب شد و چون خانه او ملک اوست دیگری مسجد ساخته بود از روی

شرع او تواند که آن مسجد را خراب کند و باز خانه سازد سوال

مردی با پنج زن نشسته بود از وی پرسیدند که این زنان تو را

که باشند گفت یکی زن من است و دو خواهر و دو کنیزک و ابت

هر پنج با یکدیگر خواهر باشند چگونه است جواب پدر آن مرد کنیزک را
بسه دختران خریده بود یکی از آن دختران آزاد کرد و به پسر خود در عقد کرد
داد آن کنیزک را تصرف نمود و از دو دختران اولاد بعده آن مرد موت
یافت پس آن دختران مر او را خواهران پدری باشند و یک دختر زن
او باشد و دو دختران دیگر کنیزک زیرا که چون بنده پدر او بودند در میراث
باو رسید پس دختران خود او یک شکم آمدند سوال دو زن که زن حامله
در حجره تاریک رفتند و هر دو بچه آوردند یکی پسر آورد و دیگری دختر و هر یکی از آن
میگوید که این پسر از منست هر دو نزد شیخ [illegible] و مفتی قاضی رفتند و چگونه و پسر بکه دهد
جواب هر دو شیشه زرد بیارند و از شیر هر دو پر کنند شیر هر که گرانتر
آید پسر او را دهند سوال کودک حلال زاده میگوید او که که
مادر من در نکاح پدر من در آمده بود خطبه نکاح من خوانده بودم

چگونه باشد جواب مردی از کنیزک دو پسر آورد آن کنیزک را
آزاد کرد چون پسران بزرگ شدند آنمرد همان کنیزک را نکاح کرد خطبه
نکاح پسر کلان او خواند سوال مردی از خانه بیرون آمد و بازار رفت ساعتی
در بازار بخرید و فروخت مشغول شد باز در خانه آمد چه بیند که زن او با شوهر
دیگر است با او بذوق و شغل اشتغال دارد جواب آنمرد طلاق داد زن خود را
بشرطی معلق کرده بود یعنی گفته بود که اگر با زید سخن کنی یا بی اذن من بیرون
آئی ترا سه طلاق بعده آن زن بی اذن شوی از خانه بیرون آمد هر سه طلاق
برو واقع شد و آن زن حامله بود همدران ساعت که وضع حمل کرد عدة
او منقضی شد و بعد از شوهر دیگر کرد با او بذوق و شغل مشغول شد سوال
زنی تنها بر سر راه نشسته بود مردی او را پرسید که تنها چه نشسته گفت
میخواهم که نفس خود را بکسی بزنی دهم آنمرد گفت دادم بعده
در پهلوی نشست مردی دیگر آمد گفت ای زن چه نشسته گفت
میخواهم

میخواهم که نفس خود را یکی بزنا دهم آمرد گفت مرا بده گفت او را
هم داده ام ترا هم میدهم او هم در پهلوی او نشست مردی دیگر آمد گفت
ای زن چه نشسته گفت میخواهم که نفس خود را یکی بزنا دهم آمرد گفت
مرا بده او را همان گفت همه کس خصومت کنان پیش قاضی رفتند
و صورت حال همه چنانچه گذشته بود باز نمودند حاکم بعد از
تحقیق بجواب نکاح هر سه که پس کسی را حکم کرده آن زن
او را دهانید نکاح اول بغیر شهود باطل است همچنین نکاح
دوم اما نکاح سیوم جایز زیرا که همین دو کس که پهلوی او نشسته
بودند همان گواه شدند پس نکاح سیوم کس جایز باشد سوال
مردی دو زن داشت یکی از زن ها بچه آورد مهر چند شیر داد
زن دوم برای مرد حرام گشت جواب آن زن دوم که دو بار

حرام شده پیش از این در نکاح آن بچه بود باز بدله خوف از کرم

شوهر بعد از بالغ شدن خلاص نمود باز بتجدید اسلام مشرف گشته

و در نکاح شوهری که او را زن دیگری باعزیزان بود پیوست

هنوز این بچه شیر خوار بود و شیر زن او را شوهری من بود

پس زن خورسند این گشتند او بحرامیه پیوستند سوال

زنان نسبت به مهر او در ذمه مرد دیگری واجب است

جواب اگر دست به شوهری آن زن از جهت نکاح

آنم درا وکیل ساخته بود بحکم وکالت برای وی زنی

نکاح کرده ضمان مهر وی شد بحکم ضمانت مهر در ذمه

او واجب باشد اگرچه میان ایشان زنان شوهرها

سوال

سوال زنی از کیسهٔ شوهر خود چند تنکه بستد در قصاب رفت او گوشت
وزن کرده داده و آن درم میان درم خود انداخت دیده شوهر وی را
بشنید بد فعل گفت که اگر آن درم ام در نیاری پس ترا طلاق
آن زن بر قصاب آمده آن درم طلبید او گفت که آن درم را
در کیسه میان درمها خود انداختند نمیدانم آن درم کدام است
چگونه باشد و این حیله چیست جواب حیله در این صورت آنست
که کیسهٔ قصاب با تمام درم بیارد و بشوهر تسلیم کنند طلاق
لازم نشود سوال زنی قدح آب پر داشت میخواست
که بخورد شوهرش گفت اگر آن قدح نیز بریزی سه طلاق
بخوری به سه طلاق اگر بریزی بد هر سه طلاق چگونه باشد جواب
در این صورت حیله آنست که جامهٔ خشک میان آب قدح

اندازد وخاید تمام آب او در خورد تا طلاق مروی نیفتد سوال مردی
زن خود را گفت اگر امروز تو در پیش دیگ چیزی بپزی نیمه آن حلال است
و نیمه آن حرام پس اگر این نوع نباشد ترا طلاق جواب بیضه را بشکنند
از دو بیضه مرغ در میان وی اندازد و بپزد تا طلاق نیفتد سوال مردی
لقمه در دهن کرد پس مردی سوگند داد اگر تو این لقمه خوری یا زن ترا
طلاق جواب حیله درین صورت آنست که نیمه از آن لقمه بخورد
و نیمه از آن بیرون اندازد سوال مردی زن خود را گفت اگر من
بالای نیزه با تو مجامعت بکنم پس ترا سه طلاق جواب حیله درین صورت
آنست که در سقف سوراخ کنند قدری نیزه از آن سوراخ بیرون آرد
بالای آن مجامعت کند سوال مردی شیره دارد سوگند
خورد که آن کس آن شیره را نه نوشد و نه بگذارد بعده یا نخشد
جواب حیله درین صورت آنست که نیمه از آن شیره لغو شد و نیمه بخ
سوال مردی در ماه رمضان المبارک سوگند خورد که طعام نخورد در

بعضی روزه وقت افطار در امر چگونه کند جواب حیله در این صورت آنست
که بعد از گذشتن تمام شب طعام خورد تا خیانت نشود زیرا که از طعام
سحری گویند و همچنین اگر مردی نذر کند خورد که طعام چاشت نخورد باید که
بعد از زوال بخورد سوال مردی وفات کرد و چهار زن داشت یکی از آن
ترک شوهر هم مهر برد و هم میراث دوم مهر برد نه میراث سوم مهر باید
و از میراث محروم ماند چهارم میراث باید و از مهر محروم ماند جواب
زنی که هم مهر برد و هم میراث زنی است که مسلم شد در نکاح
آن میت بود مهر و میراث برد و آنکه از مهر و میراث محروم ماند
آن کنیزک که مولا او را بزنا داده است مهر از شوهر ستیند دلیل یا ز
مهر او ساقط با حرمان از محروم آنکه مهر یافته است آن زن اخیر است
در نکاح آن میت بود مهر از ترکه شوهر برد زیرا که مهر در ذمه او است

اما میراث نبرد زیرا که او کافر است و کافر از مسلمان میراث نبرد و آنکه
از مهر محروم است آن کنیزک است که مولا او را آزاد داده است و بعد از
ستدن مهر او را آزاد کرده است پس باز او را مهر نباید اما میراث
باید زیرا که حرام است همچو زنان دیگر سوال مردی وفات یافت
سه دختر گذاشت و یکی از ترکه ثلث برد دوم ثلثان سیوم محروم
چگونه باشد جواب آن میت بنده مرد بود سه دختر او را پدر
خود را خرید و پدر آزاد گشت زیرا که هر که ذو رحم محرم خود بخرد بمجرد خریدن
وی آزاد شود بعده آن مرد وفات یافت ده درم مثلا بعد آزاد
شدن گذاشت ثلثان از آن ترکه بهر دو دختر را که آزاد شدند ثلث
باقی ماند هم یکی از آن دختر که پدر خود را خرید او برد و دوم ثلثین و آنکه
بنده بود محروم ماند زیرا که بنده کی منع ارث است سوال مردی جماعتی متعدد
که موروث قسمت میکردند و زنی آمد منع کرد و گفت که تعجیل نکنید که زن

حامله نیست اگر این حمل دختر است مرا او را میراث خواهم برد اگر پسر است
همچنین میراث خواهم برد او چگونه باشد جواب آن زنی که شوهر
و مردی آزاد زن آن میت بود و از وی حمل داشت بعد از وی مرد و گفته بود اگر این حمل
که در شکم تست دختر است پس او آزاد است بعد آن زن پیش از آنکه
وضع حمل کند شوهر وفات یافت و ده درم مثلاً ملک خود داشت
وارثان مرد که میان خود با قسمت میکردند آن را منع کرد زیرا که
درین صورت واجب شد که برای آن قسمت کرد که قضا باید کرد تا وضع
حمل شود بعد از آن اگر حمل دختر شود که هم آزاد شود و از هر دو میراث برند

تمام شد بکار نظام الحجر کتاب تحفة الفضل بتاریخ شهر المظفر روز جمعه سنه ... تحریر یافت

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله تعالى

گفت خدا تعالى

حرمت عليكم امهاتكم وبناتكم

حرام كرده شده بر شما نهمه مادران شما نهمه ودختران شما نهمه

واخواتكم وعماتكم وخالاتكم

وخواهران شما نهمه وخواهران پدران شما نهمه وخالاى شما نهمه

وامهاتكم اللاتي ارضعنكم واخواتكم

ومادران شما نهمه آنكسانى مادريكه شير دادند باشند شما نهمه

من الرضاعة وامهات نسائكم

شير بوده باشند ومادران زنان شما نهمه

۵۰

وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ

و ربیبه های شما یعنی دختران آنکه در کنار شما باشند

مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ

از زنان شما آنکه دخول کرده باشند شما

فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ

پس اگر نباشید شما دخول کننده بایشان

عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ

بر شما و حلیلهای پسران شما آنکه

مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ

از صلب شما باشند و اینکه جمع کنید شما میان دو خواهر

إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمًا ۝

مگر وقتیکه بگذرد — بدرستیکه خدای تعالی بخشنده و مهربان

بسم الله الرحمن الرحیم ۝

در فتوی ~~...~~ آورده اند که بیست و یک زن حرام اند که در نکاح کردن اینها جایز نیست
هفت نسبی و هفت سببی و هفت رضاعی بدین تفصیل نسبی آورده اند است

نسبیه اند

مادرها — دخترها — خواهرها

عمه — خاله — برادرزاده — خواهرزاده

مادر زن — زن پدر — زن پسر

فقط رضاعی است (سببیه)

و جمع

خـ

مخـ ـنـ ـو

خـ

بسم الله الرحمن الرحيم

لا تأكلوا الطعام بسبع عشر بيت

الغسال والقواس والحجام و

الحايك والنجار وذابح العقر

دايماً ومن اكل الحلال وبيت البهائم

وبيت تارك الصلواة وبيت قطاع

الطريق والدبّاغ والجلاد والمختار

ومن الخمر دايماً والقصّاد وبيت

الحدّاد وبيت الدّموس ذبحت قرباني

در وقتی که خواهد قربانی بکشند این دعا بخوانند که وجّهتُ وجهي

للّذي فطر السّمواة والأرض على حنيف ومسلماً وما

انا من المشركين انّ صلواة ونسكي ومحياي

ومماتي لله رب العالمين لا شريك له وبذلك ٧٣
امرت وانا من المسلمين اللهم منك ولك
بسم الله والله اكبر اللهم تقبل مني
و مقارن آن بکشتن مشغول شود که الضابت قربانی

حساب جوگنی که کدام روز کدام طرف میباشد این
روز شنبه بطرف پورب بماند روز یکشنبه
بطرف پچهون بماند روز دوشنبه بطرف
پورب بماند روز سه شنبه بطرف
اتر بماند روز چهارشنبه بطرف دکهن
روز پنجشنبه بطرف دکهن بماند روز جمعه بطرف
پچهون بماند وقتی که [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الف مخرج نهایت حلق است جانب سینه مخرج های و با همزه یکی است صفت همزه سخت
باریک است صفت های نرم باریک یعنی همزه را سخت باریک بخوانند و های را نرم باریک بخوانند
ب مخرج ب از کنار لبان لیکن از خشکی لب بالا و زیرین لب تری باشد ب و م
یک مخرج است صفت ب با جیم با همزه صفت سخت باریک صفت میم باریک با نون
ت مخرج ت سر زبان است و بیخ دندان زیرین یعنی دندان بالا مخرج ت د ل
طا یکی است صفت ت دال با جیم همزه سخت

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

اسرار نماز هفت اندام است و این نماز را بزرگان

آزموده اند و اخبار که اند از نامهاء بزرگ این جل

از خدا عز و جل سلیمان پیغامبر علیه السلام را فرستاد

و اوصاف هر چهار سوره نماز تمام کند بلقب عاشق گشت

همان عشق حاضر شد بفرمان خدا تعالی بزرگی این نماز

غیر از خدا تعالی دیگر ندانند همه پیغامبران و اولیا

و زاهدان که یافتند از برکت این نماز یافتند و بلا

رسیدند همه آنکس این نماز بگذارد و حاجت خواهد حاجت

او را روا کند این نماز را ذکر پیغمبر که از حق تعالی

تم خلصت

بسر خود را است پسر بازیافت چون یعقوب پیغامبر گذارد حق تعالی
دیدار یوسف روزی گردانید و بنمایند چون عیسی علیه السلام گزارد
از بلاهای جهودان خلاص یافت و دختر ملک روم در عشق خود
هلاک کرد اگر کسی خواهد که از ولایت بولایت برود و میلی در
عشق خود بی قرار و بی آرام سازد این نماز را بگذارد اگر شیر نشد
بی طاقت کند اگر چهار روز پیاده یا سواره در پیش آید و کار بر تمام مومنین
همه عاشق تو شوند و این نماز را نماز هفت دانند گویند شش و شش
۳۶ رکعت نماز است گذاردن و خواندن اینها که ذکر خواهد کرد
اول دو رکعت نماز بگذارد و بگوید الحمد یکبار و پنج بار قل هو الله احد
و آمن الرسول یا منی کرد بنام خداوند بنام خداوند و محمد رسول الله

صلی الله علیه وسلم بازدیگر دو رکعت نماز بگذارد و بگوید
الهی زبانش و دهانش بدوش لا اله الا الله محمد رسول الله
گویا بی منتش گردان و بی صبر و بی قرارش کن بازدیگر
دو رکعت نماز بگذارد و بگوید از مغز و پوستش
دستش جانش آرام و قرارش را بامن دار بحق لا اله
الا الله محمد رسول الله بازدیگر دو رکعت نماز بگذارد
و بگوید بگداختم مغز وی را بنام محمد رسول الله بازدیگر
دو رکعت نماز بگذارد و بگوید الهی مسخر و بی آرام و بی
قرارش بامن گردان بحق لا اله الا الله محمد رسول الله
هلاک کنی کشته در عشق من بازدیگر دو رکعت نماز بگذارد
و بگوید

بازدیگر دو رکعت نماز بگذارد بسیم بر آورد عشقش را بنام خداوند محمد الرسول الله

و بگوید الهی خشنودی من کن گردان و سنجش من ده دار

۸
بدو سبق لا اله الا الله محمد رسول الله بار دیگر دو رکعت

بگذارد و بگوید الهی هوش و وجود من درجها بیش

لسوی من روا کن بدو سبق لا اله الا الله محمد رسول الله

۹
بار دیگر دو رکعت نماز بگذارد و بگوید گرسنگی ما

۱۰
از تن و جان بنام خداوند محمد رسول الله بار دیگر دو رکعت

نماز بگذارد و بگوید الهی بسم زبان من و سینه من

۱۱
بگردان بنام خداوند محمد رسول الله بار دیگر دو رکعت

نماز بگذارد و بگوید بسم هفت اندام و خوان من

بنام خداوند محمد رسول الله بر هفت اندام من لا اله الا الله

بار دیگر دو رکعت نماز بگذارد و بگوید الهی بسم زبان من و سینه من تا زبان بنام خداوند محمد رسول الله

الا الله محمد رسول الله برقرار شنی لا اله الا الله

بر آرامشی محمد رسول الله باز دیگری ١٢ رکعت نماز

بگذارد و بگوید الهی بی قرار و بی آرام کی در عشق مش

کی محمد الرسول الله باز دیگر ١٣ رکعت نماز بخواند و بگوید

الهی دمنی و عقلش سوی من دار بحرمت لا اله الا الله

محمد الرسول الله باز دیگر ١٤ رکعت نماز بگذارد و بگوید

الهی لبش کن و اعضاء لشبی کی محمد الرسول الله باز دیگر ١٥ رکعت

نماز بگذارد و بگوید الهی لبشم جگر و دلش بحرمت

لا اله الا الله محمد الرسول الله باز دیگر ١٦ رکعت نماز بگذارد

و بگوید لبشم کام زبان او کی محمد الرسول الله باز دیگر

٢ رکعت

چهار رکعت نماز بگذارد و بگوید بسلام چون این تمام شد دو
رکعت بخواند در هر رکعتی فاتحه یکبار و سوره این آیه یکبار بخواند

بسم الله الرحمن الرحیم
زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ
وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ
الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ
وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ
الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ
الْمَآبِ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

وَالْمَلَائِكَةُ وَاُولُوا الْعِلْمِ قَايِمًا بِالْقِسْطِ لَا اِلٰهَ
اِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ اِنَّ الدِّينَ
عِنْدَ اللهِ الْاِسْلَامُ وَاَلْقَيْتُ عَلَيْكَ
مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلٰى
عَيْنِي اِذْ تَمْشِي اُخْتُكَ فَتَقُولُ
هَلْ اَدُلُّكُمْ عَلٰى مَنْ يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ
اِلٰى اُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ
وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ
وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا ه حسب [illegible]

تمام شد

تمام شود چهار رکعت دیگر بخواند در رکعت

اول بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار و صد بار الم تمام

و در رکعت دویم بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار و صد بار

تنزیل الکتاب من الله بدر رکعت سیوم

آیة الکرسی یکبار و سلام قولا من رب الرحیم

~~وامتازوا الیوم الله هو العزیز الرحیم~~

و صلی الله ایها المؤمنون صد بار و در رکعت چهارم

بخواند فاتحه آیة الکرسی یکبار و صد بار الله هو النور الاعظم

و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین

یالکار شاه دائم الله بیرزاله خلف شاه علی اکبر باکبر نوائی انکر

نماز تسبیح القلوب مصطفی بخواند سوای مرتب

لوی الله و صلی الله کمائی ربیعی و الصلواة للسبحی

الفلک الله الله حمد حاجات دینی ملوحما الی حمده

اللهم السر لقه الله آکلی لیل ملکه ای آیه بحق جار

ورکار کو بخواند عسی الله ان یجعل بینکم وبین الذین

عادیتم منهم مودة والله قدیر والله غفور رحیم

بعد سلام دو رکعت الله بخواند الله بنماز کعت حرب الله

لبیک اللهم لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد لک

لداود علیه السلام بود انکه حاجت بخواهد و الهاتی

تکلک ایه الاکر

بحق الله آنک الهی بحرمت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
الهی بحرمت حضرت شاه مردان مرتضی علی الهی بحرمت حضرت فاطمه
الطهره الهی بحرمت امام حسن و امام حسین و بحرمت جمیع انبیا
و بحرمت جمیع شهدای کربلا و بحرمت حضرت غوث الاعظم جیلانی الحسنی
و بحرمت جمیع اصحاب کبار و الله حاجت مهم برآورده خیر گردان
حمی
بحق صراط المستقیم امین امین امین برحمتک یا ارحم الراحمین ه
حاجت حاصل آید
بر آب همین اسم را بیست یکبار خواند بر روی بمالد ان الله لطیف و نصرت
یا طهموثا ه
و نصرت حاصل آید ه
دیگر هر نماز بسم و درود سه بار خواند بر دستار خود بخواند ان الله لطیف بالخیر
اجب یا هو اکبر بحق ستخشیشا سبحانک لا اله الا
انت سبحانک یا رب کل شیء و وارثه و رازقه
و راحمه یا رب ه

بعد وضو این دعا را البته بخوانند بفضل الله تعالی لطف الهی و محبوب قلوب

خلایق گردد دعا اینست اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ مَحْبُوبًا

فِیْ قُلُوْبِ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ بَلِّغْنِیْ اِلٰی مَیْتَتِ

وَ عِنَایَتِیْ بِسُنَّتِکَ صلّی علی خیر خلقه محمّد و آله اجمعین

این تعویذ حصار برای هر کس هر جا و طفل بهتر است

دارند این تعویذ را الدیه در حفظ الهی خوف دارد

از بلاهای شیطانی و از مکر مکاران و از ظلم ظالمان و از لقا

کفاران و از حسد حاسدان و غمازان و جمیع شرهای

ارضی در حفظ الله باشد بر صفحه دیگر نوشته می شود

بسم الله

۵۹

بسم الله الرحمن الرحیم

سلام قولا من رب الرحیم

اسنا

یا حسربک

لا اله الا الله هو السا حصا سر

محمد الرسول الله وهاب مسیما سر

بسم الله ماثی ثمان الرحمن ابر ثمان الرحیم

حرث ثمان اعوذ بکلمات الله التامات

من شر کل ما خلق من شر عینی لاهل

بحق کهیعص و بحق حمعسق

صم بکم عمی فهم لا یرجعون

صم بکم عمی فهم لا یبصرون

یا مسکائیل تاسا

یوسا یا عزرائیل

جهت کسی که دو چشم درد کند و کسی که یا خواب ماند جفت وحی بسبب ... و خوفی

صبح شام روز شنبه خوردن و پوشیدن و خوابیدن و خندیدن و گریستن و

همه معرفت نزد یکدیگر مانند زبانی بند و دل کمند السنمان نشاند هیچ ما را ماکی کرد

بسم الله الرحمن الرحيم
سلام قولا من رب الرحيم

ياحي يا قيوم

لا اله الا الله حو الله حصاره
محمد الرسول الله وقل حصاره سور الله
مافي عان الرحمن عان الرحيم
اعوذ بكلمات الله التامات من شر كل ما خلق
من شر غني لامه كي كهيعص
وكي حمعسق صم بكم عمي
فهم لا يرجعون صم بكم
عمي فهم لا يبصرون

حصار باكي قل هو الله ... محمد الرسول الله ...
لكيد من اخزان ... حافظا وناصر ... لا اله الا الله محمد
الرسول الله برحمتك يا ارحم الراحمين

۶

الملک

تا زو   تا و وره   سهها که   نشکف

مه ماند   به ماند   بهه ماند   به ماند

وزن توم

شوره   بلندهای کوبکه   کوبنده

۱ بسه   ۲ بسه   الله   ۴ بسه

بسم الله الرحمن الرحیم

فلولا اذا بلغت الحلقوم وانتم

حینئذ تنظرون اگر چیزی گم شده باشد این آیه

در پارچه نام ان نوشته بگذارند ان شاء الله بزبان بیاید

درباب نظر کفتار زده نوشته در گلو بندند و بشسته

بخور انند ان ... دفع شود مجرب است

یا کافی

بسم الله الرحمن الرحیم

ط٣ه٣ه٣ه٣ه٣ه ٣ه٣ه٣ه٣ه٣ه٣ه٣

٣ه٣ه٣ه٣ه ٣ه ٣ه ٣ د سمان یا کافی

سمان سمان سمان سمان

نوع دیگر برای شکم جاری هر روز این اسم را نوشته

ناهار بخورانند فاما هر زنان بنویسد دعا موضع این است

لکیلا یعلم من بعد علم شیئا ان

الله علیما قدیر فسیکفیکهم الله و

هو السمیع العلیم

نوع دیگر اگر کسی را دیوانه کرفته باشد بنویسد این اسم

تمام شد

صح بسم الله الرحمن الرحیم

اگر کسی را خواهد که پیش امیر یا ملوک یا غیر باشد بروی
نوشته در میان دستار خود دارد پیش هر که رود
مهربان باشد

لله الا او وحی ه الرحی
لا و ان لر له بسم

مجرب
نوعی دیگر برای محبت بنام
بایده از خون مرغ
سفید بنوید سوز یکشنبه اگر ز
استعمال کنند سک ... را بخوراند
سک نر را بخوراند ... گرم کرده استعمال
... محبت ... کنی ... از ... سد ... دهد

حواجه	رسا د	الله ل ا و فلان	رسا ه	یکفی
علم و ...	علم ا ...	فلان بنت الرحمن	ه لیح ۲	توکوه ۲

بسم الله الرحمن الرحیم

در دانستن تعبیر خواب که حکما بر آورده و تجربه‌های بسیار و حسابها بشمار کرده‌اند بجهت ملوک و خلفاء [illegible] گمان خواهد که بتعبیر خواب کند باید که شمر حروف القاب بنگرد [illegible] از سر حروف خواب بگیرد حکم کند و حسابی است الف دلیل کند که کارها بالا گیرد و مرتبه عالی شود

و حاکم ولایت شود [illegible]

ب دلیل کند که [illegible] ت دلیل کند [illegible] و فتح [illegible] ث دلیل کند [illegible]

و دولت زیاد که [illegible] و دلیل کند که [illegible] ج دلیل کند [illegible]

معطل مانده کارها [illegible] و مرتبه عالی که [illegible] رحمت [illegible] دلیل کند [illegible]

خ دلیل کند که کارها بالا [illegible] و دلیل کند [illegible]

د دلیل کند [illegible] و دلیل کند [illegible]

در بارها [illegible] و دولت [illegible] و دلیل کند [illegible]

و دشمنان [illegible] و [illegible]

نفع [illegible]

و [illegible]

و من [illegible] باد [illegible]

و فرزند خویش ص دلیل کند اندیشه ترا برآید

حاجت و حکومت از قبیل صدقه بدهد س دلیل کند که ترا کار برآید

بالا کرد و فتوح و مرتبه بلند کند ص دلیل کند [illegible] کار [illegible]

ض دلیل کند [illegible] و کار [illegible] بسیار [illegible] صدقه بدهد ط دلیل کند [illegible] ظفر و فتح یابد [illegible] و نعمت ق دلیل کند

[illegible] ط دلیل کند [illegible] کار [illegible] بسیار [illegible] صدقه [illegible]

[illegible] و [illegible] دلیل کند [illegible] و دلیل کند که کار [illegible]

[illegible] مرادات و دنیا ه دلیل کند

[illegible] دلیل کند [illegible] فتح یابد [illegible] مرادات دنیا

[illegible] دلیل کند [illegible] و دلیل کند [illegible] مرادهای دنیا

[illegible] و دلیل کند [illegible] کار [illegible]

[illegible] دختری [illegible]

[illegible] فتح [illegible] کار [illegible]

و دوستان [illegible]

و الله اعلم [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

سلام قولا من رب الرحیم

اسباب

یا حسن بناب

لا اله الا الله هو السلاح حصاری محمد الرسول الله
قفل مسماره بسم الله مانی غان الرحمن
این غان الرحیم حین غان اعوذ بکلمات
التامات من شر کل ما خلق من شر عنی لا مه
کی کهیعص و کی حمعسق صم بکم عمی فهم لا
یرجعون صم بکم عمی فهم لا یبصرون.

حصار که کردم و و السلطان جود و حالملک دعی همه از جوع

هیچ و فسخ نام ز رو دست خوردن و بو بدن

و خوابیدن و خندیدن و کردن و نفسانی همه حضرت زبان گویان زبان بند دل کند

یا نگار شاه دایم الله خلق شاه علی اکبر ساکن دوار با سینه برای محافظت

در بازو راست بسته بر بند دحیل سریع للاخذ و حصار کلیه مجرب است

الحمد لله برادر

۶۳

هفت مرتبه هر روز این عزیمت بخواند جمله ارواح در امداد

صاحب این عظیمت باشند بسم الله الرحمن الرحیم

فاذا عزمت فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین

المتوکلون حسبی الله لا اله الا هو علیه

توکلت وهو رب العرش العظیم

بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم یا جبرئیل

یا میکائیل یا اسرافیل یا عزرائیل یا دردائیل

یا صرفائیل یا رقبائیل بعون الله وقوته

وقسمة علیکم یا بکتا کونس یا قیقطوش

یا ملوک الجن والشیاطین باسماء الله

وَآيَاتِهِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بسم الله الرحمن الرحيم

أَنْ لَا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ يَا قَوْمَنَا

أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ

لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ

أَلِيمٍ وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ

بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ

أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

يا نقبا يا نجبا يا رقبا يا ابرار يا اخيار

يا ابدال يا اوتاد يا قطب الاقطاب

يا غوث

يا غوث الاعظم يا سيد جمع الدار الجبروت
ويا سر نهايت لاهوت يا غوث الملكوت
يا رئيس الغيب يا روح الامين يا النقيب
الاولياء يا ايها الخضر احضروني واجيبوني
واطيعوني واعينوني بعزت الله وقدرت الله
بحق لا اله الا الله محمد رسول الله انتما
تكونوا يا جنود الغيب ويا اصحاب الارواح
يا ملائكة ربي يا ءت بكم الله جميعا
مسخرين في جند مني وطاعتي

وَقَضَاءِ حَاجَتِي إِنَّ اللّٰهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ يَا قَادِرُ يَا مُقْتَدِرُ يَا قَهَّارُ يَا جَبَّارُ

يَا مَلِكُ يَا قُدُّوسُ يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ

يَا كَبِيرُ يَا عَالِي يَا مُتَعَالِي يَا كَافِي يَا غَنِيُّ

يَا فَتَّاحُ يَا رَزَّاقُ يَا رَبِّ سَخِّرْ لِي

خُدَّامَ هٰذِهِ الْأَسْمَاءِ الْعُظَّامِ لِجَلْبِ

جَمِيعِ الْمَنَافِعِ وَالْخَيْرِ وَادْفَعْ جَمِيعَ

الْمَضَارِّ وَالشَّرِّ عَنِّي يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ

يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا دَيَّانُ يَا سُبْحَانُ

يَا سُلْطَانُ

يَا سُلْطَانُ يَا بَدِيعَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ
يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ سَخِّرْ لِي جَمِيعَ
الرُّجُوحَانِيَّةِ مِنَ الْخُدَّامِ هٰذِهِ
الْعَزَائِمِ يَا اللهُ يَا اللهُ يَا اللهُ يَا رَحْمٰنُ
يَا رَحْمٰنُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيمُ يَا قَرِيبُ
يَا مُجِيبُ فَاسْتَجِبْ دَعْوَتِي وَأَسْرِعْ
إِجَابَتِي لِعِزَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ إِنَّكَ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِالْإِجَابَةِ جَدِيرٌ
صلى الله على خير خلقه محمد وآله أجمعين برحمتك يا أرحم الراحمين ٥

تا جهان روند هزار هزار بار بخوانند صاحب اجابت کفف

بسم الله الرحمن الرحیم اللهم

صل علی محمد بعدد من کل حرف

وکل ایتها بارک وسلم یا اسرافیل

بحق الاکبر یا الله یا جبرئیل بحق البار

یا بکل فح منتع برفع مخرج الانسان من العدم

الی الوجود صاحب امور وکل للاحسان و

نواز و شموم کدراز یا کفاسل بحق الجحیم

یا جلیل یا درد ائل بحق الذی لـ

یا دیان

يا دَيّانُ يا دُرْ يا هيائيلُ بحق الهاء يا هادي

يا رفتمائيل بحق الواو يا ودعائيل يا نكرفائيل

بحق الزاي يا زاكي يا تنكفيل بحق الحاء يا حنان

يا رسمعيل بحق الطاء يا طاهر يا سرطائيل

بحق الياء يا حسي يا حرزائيل بحق الكاف

يا كريم يا طاطائيل بحق اللام يا لطيف يا روحائيل

بحق الميم يا منان يا حولائيل بحق النون

يا نافع يا هموكيل بحق السين يا سميع

يا لومائيل بحق العين يا عليم يا سرحماكيل

بحق الفاء يا فتاح يا هجمائيل بحق الصاد

يا صمد يا عطرائيل بحق القاف يا قيوم

يا امواكيل بحق الراء يا رشائيل يا همراهيل

بحق الشين يا شمهيل يا عزرائيل

بحق التاء يا تواب يا معكائيل بحق الثاء

يا باعث يا مهكائيل بحق الخاء يا خالق

يا اكفرطيل بحق الذال يا ذا الجلال

يا عطكائيل بحق الضاد يا ضار يا لوزائيل

بحق الظاء يا ظاهر يا لوخائيل بحق الغين

يا غني

يا غني أسألك أن تقضي حوائجي بحق
ابجد هوز حطي كلمن سعفص قرشت
ثخذ ضظغ أقسمت عليكم يا أيها الملوك
بهذه الحروف والأسماء لعزة الله
وجلاله وأسمائه أحضروا وأجيبوا
دعوتي واقضوا حاجتي في هذا الوقت
أينما تكونوا يأت بكم الله جميعا منكم من
في حين مني وطاعتي وقضاء حاجتي
إن الله على كل شيء قدير وبالإجابة
رحب ثلاثه وحروف الهجي مع ما مر كلمات واسماء

باریتعالی تا ابجد جهات و یکی را رنجواند به نیت و را و به نیت

شرائط و لعاب و زکات و قفلت و عشر و دو در

و عدو رو بذل و ضم جهات یکی از رعایا رنجواند به ترک

جلالیه و جمالیه را عدد حروف ابجد بمعه زنامی مؤکلات

اسمای باریتعالی ۷۰ ۴۷ ۴۷ ۴۰ حصه ثلث بلا کسر

۷۶ ۵ ۱۱ ح بسم الله الرحمن الرحیم یا حیی ملک

یا دردائیل یا فتمائیل یا تنکفیل بحق

یَا بُدُّوحُ سَخِّرْ لِی مَوْتَیْرَائِیلْ وَنَفْسَهُ

وَقَلْبَهُ وَرُوحَهُ وَسَخِّرْ لِی مطلوب

بحق الاَسْمَاءِ الاَعْظَمْ المحل المحل المعجل

الد ۶

اَلْمُسْتَعَانُ اَلْمُتَعَالُ اَلْمُسْتَجِيبُ اَلدَّانُ اَلْأَمَانُ

نسبت بهر دو باز بهنیت شرایط و نصاب و زکات و غیرها بخوانند

بعده هر عمل مشغول باشند بیست مرتبه هر روز بخوانند و در مرتبه بیستم

اسم موح را بر پیشانی خود بنویسید از انگشت شهادت

هر که بیند او را دوست دارد و مسخر او شود اگر چهل مرتبه

بر خورد فی یا بوئیدنی چون عطریات و شیرینی و غیرها چیزی یکم

بخوانند و دم کنند مطلوب را برای خوردن دهد یا بوئیدن

مسخر شود ۱۲ اسمای ابجد عن امام جعفر صادق رضی الله عنه

قال علیه السلام وَیْلٌ لِکُلِّ مُؤْمِنٍ جَهِلَ عَنْ تفسیر ابجد

من قرء الابجد الى آخره وفى عمره مرة

اكرام الله له ثمانية الجنة و النجاة

الدركات من النار سبعة جهنم ومن بهذه

ومن قرءها بعد صلاة الجمعة يعطيه

الله الف رحمة والف مغفرة والف بركة

وينزل الله تعالى من السماء في الليل

والنهار نصرة على اعدائه ومن قرءها

ويدعو الحج يعطيه الله الحج والعمرة ومن قرءها

ويدعو قبول كلام يقبل الله كلامه ومن قرءها

على الاعداء

ومن قرءها علی الاعدا ایة الملائکة بجرب سریعاً

ومن قرءها عمره مرة یا للیل والنهار یعطیه الله الغنا

حلل والبلد والمنافع والدت والسعادة

والبرکت وفتح الله رزقه فی الدنیا وکتبها وعلقها یوم السبت

فیعطیه الله السلامت والعاقیت من کل بلاء وآفة

وکتبها وعلقها فتح الله رزقه الدنیا نفع من رسالة

الأَبْجُدُ در فرهنگ سمی الا بمعنی فارسی ابجد

نبدار که هوز دربوت حطیی واقف شد کلمن

سعفص زده بامو حت قرشت دردل گرفت تخذ

ضظغ تمام که طور نگر فرهنگ شمی بمعنی ابجد

فی الموصیة هوز ای تبع هواه فزال عنه
نعیم الجنة حطی خطت ذنوبه
بالاستغفار والتوبة کلمن ای تکلم بکلمة
سعفص ای ضاق علیه الدنیا وقبض علیه
قرشت ای اخذ الله بذنب فستر علیه
ثخذ ای اخذ من القوت ضظغ
ای سلم من وسواس الشیطان ابجد لفظ عربی
هوز لفظ سریانی حطی لفظ عربی کلمن لفظ
هندی سعفص لفظ ترکی قرشت لفظ ترکی
ثخذ لفظ ترکی ضظغ هم ترکی این تحقیقات
لفظ

لفظ از رساله الجد تصنیف فضیلت دستگاه

شیخ ابو المکارم که از فرزند شیخ السلام اند

معنی الجد و خاصیت موافق شیخ در رساله خف

تحریر کرده اند و حدیث از شیخ علیه السلام و قیل کل جمل

در رساله خف تحریر نموده که چنانکه مولوی میگوید الجد و

هوز حطی فاتی است بر همه طفلان و معنی لیس بعید تمام ای وعید

تعویذ نوعی دیگر هر که نقش این را نوشته تعویذ در

بهند هیچ آدم بدی کردن

نتواند اگر چه تمام عالم جمع شود



نوع دیگر اگر خواهی که کسی از جهر بیارد این تعویذ را

بر چرخ بندد بگرداند بفرمان خدای تعالی سرگردان شود

بباید مجرب است او من امن امنو محی هی هی هی

به به به فلان بن فلان علی الحب فلان ابن فلان

نوع دیگر اگر برده گریخته باشد هر بار میگیرد در میان نان

گندم بنویسد بخوراند هرگز از گریختن بماند از خانه بیرون

نرود بفرمان حق تعالی الحق تنکفیل خطر ائیل

بحق الحق

نوع دیگر تعویذ برای محبت این دعا را بر کاغذ بنویسد او را

خوردن دهد یا در آب بشوید بنوشاند عشق دیوانه شود

بسم الله الرحمن الرحیم

یا الله المحمود فی کل فعاله

نوع دیگر جهت عمل محبت معتبر بر قند یا شکر بخواند و بدو دهد بخورد

بسلا شغف بقربان صلیبوخ جاجاجاج یاج یا ماماما

سانا سا هو هو هو سواح سواح سواح

بحق سلیمان ابن داود علیه السلام ۳ اقلاد ق

هو عدیکه این نقش را نوشته زیر آتش دان دفن کنند
بالای یک سنگ بچپ بار دهد ان شاء الله بگریخته باز

ح ۶	و ۶	دیمم	ب ۶
دکم	ب ۲	ے ۸	و ۶
ب ۶	دمم	و ۶	ے ۸
د ۶	ح ۸	ن ۲	د ۶

هر که بروی دشمن برود این دعا بخواند دشمن مقهور شود
یا سبوح یا قدوس یا غفور یا ودود
دفع درد شکم این عزیمت بنویسد بنویسد بخورد را
صحت یابد بفرمان حی لو
عط ۸ ۱۴ لحو ۱۳ ۵ ۶ ۱۳ ۱۱ ۲ ۵ ۶ ۱۱ ۱۲ ۶ ۵ ک لط

تو عد بگیر برای محبت موی سر آن کس و بر آن موی هفت
گره بیندازد و بر هر گره هفت بار این بخواند و موی مذکور
در آن بنیاد بازوی راست ببندد از عشق دیوانه شود

بسم الله الرحمن الرحیم
الف ن ی ن ب د ا ل ح د ی ن

تو عد یگر برای عشق بازی چنانکه یک کف از تو جدا نشود
باید یکی از کف پای وی یک مشت خاک بردارد و این
دعا بر وی خواند بنام چهار کس در شب یاد هوا
فلان بنت فلان از موده بهشت بسم الله الرحمن الرحیم
جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل
والیه الارض والیه السماء

سبحه   بسم الله الرحمن الرحیم   قال الله

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة

علی رسوله محمد وآله اجمعین اللهم اغفر وارحم

وتجاوز عن اخینا فی الله فلان وعن فقیر حقیر

مذنب الراجی من الله الخالق الخفی والجلی علی حسن

بحرمت حضرت سید احمد علی قادری بغدادی ثم الدهلوی سلمه الباری

بحرمت شیخ الکل سید السادات سید محمد بن سید سلطان رحمت الله علیه

بحرمت سید السادات سید سلطان محمد بن سید فقیر الله رحمت الله علیه بحرمت

سید السادات سید فقیر الله بن سید لعل الله رحمة الله علیه بحرمت سید السادات

سید لعل الله بن سید سیف الدین رحمة الله علیه بحرمت سید السادات

سید سیف الدین

رحمة الله علیه رحمة الله علیه
سید سیف الدین بن سید شمس الدین بن سید ابوالفتح

٨
رحمة الله علیه بحرمت سید السادات سید شمس الدین بن سید ابوالفتح

٩
رحمة الله علیه بحرمت سید السادات سید ابوالفتح بن سید ابومحمد اسمعیل

١٠
رحمة الله علیه بحرمت سید السادات سید ابومحمد اسمعیل بن سید

١١
عبدالرزاق رحمة الله علیه بحرمت سید السادات سید عبدالرزاق

بن سلطان محی الدین ابومحمد سید عبدالقادر جیلانی رضی الله عنه

١٢
بحرمت سید السادات سید سلطان محی الدین ابومحمد سید

عبدالقادر جیلانی حسنی الحسینی رضی الله تعالی عنه

١٣
بحرمت سید السادات سید ابی صالح بن سید عبدالله جیلانی

بن سید یحیی زاهد بن سید داود بن موسی ثانی بن سید

عبد الله ثانی بن سید موسی الجون بن سید عبد الله المحض
بن سید حسن مثنی بن سید الامام الهمام الحسن صلوات الله علیهم
بن سید علی مرتضی علیهم السلام و هو لبس الخرقة من ید
شیخ الاسلام شیخ ابو سعید مبارک مخزومی رحمة الله علیه
بحرمت شیخ الاسلام شیخ ابو الحسن علی محمد القرشی
القدسی رحمة الله علیه بحرمت شیخ الاسلام شیخ ابو یوسف
طرطوسی رحمة الله علیه بحرمت شیخ الاسلام شیخ عبد الواحد
بن عبد العزیز یمینی بحرمت شیخ الاسلام شیخ عبد العزیز یمینی
رحمة الله علیه بحرمت شیخ الاسلام شیخ ابو بکر شبلی رحمة الله علیه
بحرمت شیخ الاسلام شیخ ابو القاسم جنید بغدادی

الحمد لله علی

رحمة الله علیه بحرمت شیخ الاسلام شیخ معروف کرخی
رحمة الله علیه بحرمت شیخ الاسلام امام المسلمین
امام علی موسی رضا صلوات الله علیه بحرمت شیخ الاسلام
امام المسلمین امام موسی کاظم صلوات الله علیه بحرمت
بحرمت امام الهمام امام جعفر صادق صلوات الله علیه بحرمت
امام الهمام امام محمد باقر رضی الله تعالی عنه بحرمت امام الهمام امام
زین العابدین رضی الله تعالی عنه بحرمت امام الهمام امام حسین صلوات الله علیه
بحرمت امام الهمام امام حسن رضوان الله تعالی بحرمت امام الامام
الامام حسین صلوات الله علیه بحرمت امیر المومنین علی
ابی طالب صلوات الله علیه بحرمت سید و رسول کائنات خلاصه

موجودات رسول رب العالمین رحمت للعالمین

لعمد مجتبی محمد مصطفی رسول صلی الله علیه وسلم

سلم تسلیما کثیرا کبیرا کراهی خواهی بعقبی

ای برادر سرور بس باشی در دنیا محب خاندان قادری

شجره طرانی چشتیه

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین

والعاقبت للمتقین والصلواة علی رسوله محمد واله

اجمعین اللهم اغفر وارحم وتجاوز عن اخی فی الله فلان

الاعمرت تابس اخی تو بسید وعن فقر حقیر من بندے الراجی

من الله الغنی الخفی والجلی علیم حسین کرمت حضرت

سید السادات

سید السادات سید احمد علی البغدادی ثم الدهلوی سلمه الله تعالی

تمت سید محمد صلاح

ترکیب تراشیدن قلم محبت تراشیدن قلم از نیز

چون تراشیده آیم آغاز کنند و قلم تراشیدن بار ترکیب و

بر سر قلم شهید این دعا بخوانند قطعت القلم

لاجل المحبة سه بار بخوانند و وقت تراشیدن

بگوید القیت المحبة و الشفقة بین

فلان ابن فلان علی الحب فلان بن فلان بحق ملکوک

طبلا ... هفت بار بخوانند و چون قلم را شکافی

کنند یا نیز سه بار بخوانند شقعت في القلم لاجل المحبة

والشفقة الف فلان بن فلان علی حب فلان بن

فلانه چون قط زنند سه بار بگوید حرف ه کرده ام ...

ختم اجابت ... تمام شد

ترکیب قلم تراشیدن بجهت عداوت چون قلم

را در سر نهد بگوید قطعت القلم الاجل

الفرقت ۳ بار بگوید وقت تراشیدن هفت بار بگو

الفرقت و البغضت بین فلان ابن فلان الحبیب

... شما شماهیک قراول و ... وجاد

چون قلم شگاف کند سه بار بگوید شققت القلم الا

... الفرقت و القطعت البغضت بین ...

... فلان چون قط کند یکبار بگوید قطعت القلم

البغضت بینی و بینکم بعد المشرقین فلبئس

القرین و ان النضو البغض والعل او شبلی

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تعوید برای محبت بنویسد بر شانه گوسفند نوشته در
اندازد عاشق شود نام چهار کس بنویسد عبدالله ...

۱۱۱۹۹۱۹۱۲۱۱۵۱۱ ۱۹۱۱۱۱۵

۲ ملک ااطااح بغداد امام الهی و جی ح

۳ بحا ۱۹۱ ۱۱۱ ۱۱۹ ۱۱ح ۱۱ ۱۱ح ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱ل ۱۱۱۱۱

تعوید برای گشادن باران نوشته بر درخت
بندد نقش این است

۱۸	۱۱	۱۹
۱۳	۱۴	۱۷
۱۶	۹	۱۲

اگر کسی خواهد برای جدائی
آنرا بر پوست آهو بنویسد
و بر آب روان اندازد
در حال جدائی افتند

یا کشیوش

تو بعد یرا اگر خواهی که کسی را بر خود دیوانه و عاشق
سازی چنانچه یک لحظه بی تو نتواند بود بیاور شکر
و کنجد و خشخاش هفت بار این دعا بخواند بسیار
خوب است و اگر در سوراخ مورچگان اندازند عبد الله
سلال است بسم الله الرحمن الرحیم
الم تر کیف بستم جواب فلان بنت فلان
الحب فلان بنت فلان فعل ربک باصحاب
الفیل الم یجعل بستم خواب فلان بنت فلان
الحب فلان بنت فلان کیدهم فی تضلیل و
ارسل علیهم طیرا ابابیل ترمیهم بحجارة
من سجیل فجعلهم کعصف ماکول

نوع دیگر روز یکشنبه این نقش را بر دست چپ بنوشتن

هر کسی خواهش میکند بنماید بسم الله الرحمن الرحیم

اجمع اجمع اجمع العجل العجل العجل الوحا

جهت عداوت بر سر شف و خاک زیر پای

هر دو هفت بار بخواند در مقام هر دو آن خاک

را بنهید از دو پا یکدیگر نماند و قدری در آتش انداز د

تا بسوزند مفارقت و عداوت بشود البته

نار الله الموقدة التي تطلع على الافئدة

انها عليهم موصدة في عمد ممددة

نوع دیگر اگر برده گریخته باشد این نقش بر درخت
یا در چرخه بندد حق تعالی او را سرگردان شده باز آید

کو	کو	٧
٣	٥	٧
٨	١	٦

[illegible]

هید اگر خواهی که حمل عورت را ایامی که در شکم حمل دار
عورت معلوم کند پسر است یا دختر بگوید آن زن سال
انگشت برین نقش نهد اگر انگشت بر شمس و مریخ
و مشتری نهد پسر باشد و اگر انگشت بر قمر عطارد
و زهرا نهد دختر باشد و اگر انگشت بر زحل نهد
حمل در خلل باشد نقش اینست

زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر

توعد بکر زیاده شدن شهوت این تعویذ نوشته بخورد
هر نهار بخورد عثمان ابابکر یحی لا اله
الله علی عمر علی محمد الرسول الله

نوع دیگر برای دفع دیو پری این شاه بلبیته نوشته
در نیبی تو بنیت زده دود دهد بفرمان الله تعالی
دفع شود مجرب است

فرعون	ابلیس	هامان	شداد	نمرود
ابلیس	هامان	شداد	نمرود	فرعون
هامان	شداد	نمرود	فرعون	ابلیسی
شداد	نمرود	فرعون	ابلیس	هامان
نمرود	فرعون	ابلیس	هامان	شداد

برکشتی بخواند

بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی

لغفور الرحیم در جائیکه نازل میشود

در آن جا میخواند

رب انزلنی منزلا مبارکا و

انت خیر المنزلین تمام

[illegible]

حق شی گو نہ تیغ بتعب بس

کہ نیچے طوطی جوان

چہ خواہی گفت طوطی بس

بکن امروز فکر ان خط

اگر چند ہماری گوشہ دیوانہ باتے

اگر تک چلی کو سنگ سے تیر

بیا جعفر توکل بر قدم رکھ

خدا کا یار دل معشوق دم بدم رکھ

بسم الله الرحمن الرحيم

لی خمسة اطفی بها حر الوباء الحاطمة

المصطفی والمرتضی وابناهما والفاطمة

بخط خواجه معروف کوخی

نکمصد ارد زافتهای حرخی

کون ہے دنیاں میں جانے آشنا
جو ملے ہیں سو ہمانے آشنا
مہ بیتے ملنے ہیں دلہن اسطرح
جیسا آتش سے ہے پانی آشنا
کب نظر اوسکی طرف دیکھا ہی دو
دیکھا ہیں جو تہو تیک نے دوست
دیکھتے ہیں جاکو تیرا آشنا ہیں
کرتے ہیں ہم مہربانی آشنا

[illegible]

الله ا

کشتن زرنیخ طلائی بعضی مرتاضان باید اول پوست باللی
در خیسته املی بزند و از بیضه آب الکبار را با حجر دیگر را سیشنده
بگیرد بوزن نیم آثار و در سایه خشک نماید و خار خشک بعضی کهی کهرو
با بنج و برگ کنند له بوزن نیم آثار بگیرند در سایه خشک نماید و لنگ
گنه با لیبال بوزن نیم آثار و یک بانت کول کنه یک بار هم آورده
باللای آن او اب خار خشک کوفته اندک نیست بریزد قدری
پوست املی ریخته بهاش نماید و بعد نمک بریزد و بهاش نماید
بهمین طریق تا سه دفعه تا بالای آنها را بریزد باللای بهم نوبت آخر
نمک ریخته بعد بقدر ده تولر از هر یک مذکور هم بار آن بقدر
نمک نیم آثار وزن را هم بالای آن او دو بجوشد
ده تولر را ده بار که ده جای بجوشد بعد از آن ده جا

از سیماب

تا ثبت ملور لادن از سیماب چون بیرون آید بیرون آمده [illegible] خواهد

منی بحکم و بالادن بالادن چون خانه [illegible] بعد [illegible] جدا کنه

خوب بجوشد از رجوع الله و از بالادن بالاتش و بلید و در جهار [illegible] از جا

بوقت شام دو [illegible] سیاپه بعده [illegible] ملور لادن از [illegible]

نمایند همچنان فقط [illegible] آتش خوب حاصل خوش نقره [illegible] تا عدن [illegible]

سوخت بوقت صبح خم بر دو آتش خوب [illegible] بوقت [illegible]

همچنان فقط بر دو الا بورزد یک سرخ باز بال [illegible] بخ

نقع حاصل شود

وخندت

منشه

با قوت [illegible]

ترشی و باری [illegible] نماید

بالا اشک بر کیب لیب [illegible]

تخم سمندر کابل | مار کنگنی | تخم [illegible] | [illegible] سفید [illegible]

۸ دام | [illegible] دام | [illegible] دام | [illegible] دام | [illegible] دام

سیماب [illegible] گاو دو انار جمله ادویه را علاحده علاحده کوفته

سه دام

و بیخته همچنان تمام سیماب [illegible] کنند [illegible] متعاقب سیماب

و شهر ... الی کلی ...

حجره با میز و از حجره ده ابا شش ... در صحن ... انبار ...

سطر دیگر ... بالا ... شیخ ... رفع ... جوش دیگر ...

جوش دیگر واده چه بالا ... رفع انبار صحن جوش دیگر ...

عانه فرجه ... حجرات شد در ما ... در ... شان حجرات ... لنگ ...

... آخر ... برد و لیبک ... ورد ... شد دو لنگه ... بالا ... تا ...

چو گویی که ماندم

یکی ای سیاه چهره که هر گوهر نجاسات که با من نشستی

چو یار رخ خوبان لعل مهر ملوان

با یشک کاسه سیاهی بود

زیگ نامه

روز آدینه درآید

بینی	لواق	ربج	زیگه	بینی	ربج	
نیم پاک	یکپاک	نیم پاک	یکپاک	نیم پاک	نیم پاک	

شب شنبه درآید

ربج	زیگه	بینی	لواق	بینی	ربج
نیم پاک	یکپاک	نیم پاک	یکپاک	نیم پاک	نیم پاک

روز شنبه درآید

بینی	زیگه	لواق	بینی	زیگه	ربج
نیم پاک	نیم پاک	نیم پاک	یکپاک	یکپاک	نیم پاک

چون روز سه شنبه

عراق زنگ بیان ربج عراق [illegible]

نیم پاس یکپاس نیم پاس نیم پاس یکپاس نیم پاس

چون روز یکشنبه درآید

بیان عراق بیان ربج زنگ بیان

نیم پاس یکپاس نیم پاس نیم پاس یکپاس نیم پاس

چون شب دوشنبه درآید

عراق بیان ربج زنگ بیان عراق

[illegible]

نوع دیگر از برای گرفتن دزد این دعا بخواند و [illegible]

چهل و یکبار بخواند و بر هر کس که گمان [illegible]

برای جاویدن بد بد هر کس که دزد بود [illegible]

او [illegible] کور غلولر سته [illegible] صفوف [illegible]

[illegible] غار [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

بحق ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب

و الاسباط و بحق موسی و عیسی و بحق

جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل

و بحق التوراة و الانجیل و الزبور و الفرقان و بحق

صم بکم و عمی فهم لا یبصرون